

**اب بسم** بسم الله الرحمن الرحيم ونعم الخير

سبحان الله وجمده زبهي صانعي که از خاک و نطفه انسان را بوجود آورده  
و لم یکن شیاء مذکور او **رحم** جلالت و جلال و عظم و متصف بصفات که ساخته جلاله سمیعاً  
بصیراً و یا اینهمه ضعیف و ناتوان و اینها را امانت داده که زمین و  
آسمان باب تحمل آن بنا و روند تحمل ساخته و کان ذالک علی الله سیرا و بر یک  
را بخود و به بنوی فرموده اما شاکر او اما کفور او برای شاکران نعمت و مودیان  
امانت جنات النعیم مرتب ساخته و اذاریت <sup>ایضا</sup> ثم رایت نعیماً و ملکا کبیراً و برای  
کافران که از نعیم مفیم و رب کرم رو گردانی کردند عذاب الیم مقرر شده سلاسل و  
از غللال و سعیرا و از کمال رافت انبیاء و رسل فرستاده همیشه او تذیرا و تکمیل دین قیام  
و تتمیم نعمت عظیم فرموده ببعثه خاتم النبیین سید المرسلین محمد صلی الله علیه و سلم و اعدا  
الی الله باذنه و سرالها منیر اللهم صل و سلم علیهم و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی الملائکة  
المقربین و علی الله و اتباعه و اصحابه و احبابه الذین یوفون بالانذار و یخافون یوما کان شره  
مستظیر بعد از حمد و صلوة قصیر حقیر محمد ثناء الله عثمانی مجدیدی بی تکار که خوف و طمع از  
جناب الهی جالب جمیع خیرات و حاجز از جمیع مکازر و سیئات است و اطلاع بر احوال



خبر

قیامت شمر این برکات لهذا این فقیر خند ورق و ریاب بر نان فارسی با انتخاب و اقتباس  
از زبد و راسا فخره تصنیف امام بهام علام شیخ جلال الدین شیخ کمال الدین ابی بکر السیوطی رحمه الله  
علیه متوسل تا عامه مومنین از این متمتع شوند و این عاصی را بدعا ی خطی خاتمه و معفرت  
و ثوب امداد و اعانت فرمایند و الله المستعان و علیه التکلیل و الحمد لله و لا قوة الا بالله  
العلی العظیم **باید** در علامات قیامت که پیش از وقوع آن بظهور آیند این باب در  
بد و راسا فخره است **فصل** نوع اول علامات صفی در صحیحین از زانسی بن مالک روایت  
کرده که رسول فرمود علی الله علیه وسلم علامت قیامت آنست که علم برداشته شود و جهل زیاده  
وزناده شمر بسیار باشد و زمان بسیار پیدا شوند و مردان کم تا آنکه بر بیت زن بایستد  
قیم باشند و در صحیحین از عبد الله بن عمر و از ابن حضرت علی الله علیه وسلم روایت کرده که علم از  
سینه های مردم مخوفند لیکن علم بگیرند و سرداران جاہل باشند بی علم حکم کنند گمراه شوند و  
گمراه کنند و احمد و غیره از زیاد بن ابی سید روایت کرده که گفت یا رسول الله علم چگونه باشد ما  
قرآن میخوانیم و پسران خود را می آموزیم و آنها پسران خود را آموزش میدهند و ما روز قیامت  
باشد از حضرت فرمود من ترا در انامی دانستم نمی بینی بهر دو نصاری توریته و انجیل مخوفند  
و بران عمل میکنند و مسلم از جابر از آنحضرت علی الله علیه وسلم روایت کرده که در و عکوبان  
بسیار باشند و بخاری از زید بن اسلم روایت کرده که کار را سپرده بودند



کس را که اهل آن نباشند و مسلم از بریده سره از حضرت آورده که مردم از کثرت بلد از روی موت  
 کنند و نزدیکی از بریده سره آورده که حضرت علی علیه السلام فرموده و فیکه مال غنیمت را بر باد  
 دولت خود دارند و مردم امانت را غنیمت بخارند و زکوة را نادان دارند و علم را برای دنیا آموز  
 و مرد فرمان برداری نیست و نافرمانی مادر کند و یار را نزد یک و پدر را بعید کند و در مساجد آواز  
 بلند کند و فاسقان رئیس قوم باشند و از ازل خاص قوم باشند و از خوف بدنی مردان را گرامی  
 کرده بود و مطربه و معارف اعلامیه کرده شوند و خمر خورده شود و آزار اول الله را کنند  
 پس مظلوم باشند در آنوقت باوتند را که سر خورک باشند و زلزله و خسف و مسخ و قذف و دیگر  
 علامات قیامت بی بی آید چنانچه رشته کسمه شود و دایم ناکه در آن مهندظم باشند و فروریزند  
 و ترغیب از علی رضی الله عنه روایت کرده که زکریا و در آن پوسیدن حرم  
 گفته **فصل** در ذکر محمدی رضی الله عنه نزدی و ابوداؤد از ابن مسعود از آن حضرت روایت  
 کرده بخوابد رفت دنیا ناکه مالک شود و عرب را مردی از اهل بیت من که نام او نام من  
 باشد و نام بدش نام پدر من زمین را از عمل پر کند چنانچه از جور پر شده بود و ابوداؤد از عطاء  
 رضی الله عنه روایت کرده که بسوی حسن رضی الله عنه دید و گفت که ایمن سپهر من سید است  
 چنانچه رسول فرمود علی علیه السلام از حلیب او مردی پیدا شود که نام او نام منی است باشد  
 من باشد از حضرت در خلق نه در خلق ایی داؤد از ابی سعید خدری از حضرت رضی الله

گفت از این زمین و مسخ و قذف و دیگر علامات قیامت بی بی آید چنانچه رشته کسمه شود و دایم ناکه در آن مهندظم باشند و فروریزند

و قذف باز می آید که از آن گمان نباشد و ابوداؤد از ابن مسعود از آن حضرت روایت کرده که زکریا و در آن پوسیدن حرم



عبدالمسلم آورده در صفت مهدی گفته است فی یلده و مار یک شی و ابوداؤد از  
امه سلمه از آن حضرت صلی الله علیه و سلم روایت کرده که باو شاهی میرد آن زمان مردی از  
اهل مدینه برآید و بوی مکه گرفته رود او را مردم بر لبی خندقه بفرارند و او کاره باشد  
و در میان رگی و مقام باوی بیعت کنند پس لشکری از طرف خیم بروی فرستند  
پس آن لشکر در میان مکه و مدینه و زمین فرو رود و ابدال از شام و عقیقه از عراق  
آمده باوی بیعت کنند پس مردی از قریش برآید که احوال او از بنی کلب باشد  
بروی لشکر فرستد و بروی غالب بنون و مهدی برشته صفه صلی الله علیه و سلم عمل کنند  
و السلام در وقت او ترام گیر و هفت سال بادشاهی بکند پسر میرد و مسلمانان بروی  
نماز خوانند و در روایت مرفوعه از ابی سعید خدری نزد حاکم وارد شده زمینی را از  
عمل پر کنند و اهل آسمان و زمین از وراحتی بمانند آسمان در باریدن و زمین در روئیدن  
کمی بکشند مردم آرزو کنند و گویند در خوفت مردگان اگر زنده بودی خوش آنش  
کردی و حدیث جابر در صحیحین است که در آخر زمان خلیفه باشد که مال را بی شمار قسمت  
کند هر دودش و مسلم از او بهره روایت کرده از آن حضرت صلی الله علیه و سلم که قیامت  
قائم شود تا که مال بسیار شود بحدیکه مرد زکوة برآرد و نیاید کسی را که قبول زکوة کند  
نصل در مکنذات کبری مسلم از عبد الله بن عمرو آورده که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم



مبارک مردم

اول آیات طلوع آفتاب از جانب مغرب باشد یا خروج دایه الارض وقت چاشت یک  
روز بنیاید دوم قریب آن ظاهر شود حال آنکه نگاهدار و وقوع القتل علیهم ارحمنا  
لهم دایه من الارض تکلمهم ان الناس کما نزلناهم لایوقنون یعنی و غنیمه و رفع شود  
حکم خدا بر مردم بقیامت یعنی قیامت نزدیک رسد خارج کنیم دایه الارض که سحر کوب  
با مردم آنکه مردم بآیات مانیقین ندر باشند و در قرآنی غیر متواتر تکلمهم بفتح تا و کون کات  
و تخفیف لدم آمده یعنی زخمی کند مردم را برای آنکه بآیات خدا یقین ندر باشند این عباد  
گفته که بر و باشد با مسلمانان کلام کند و کافر از زخم رساند و روایات احادیث معتدله  
ست در بعضی روایات آمده که روی او مثل انسان باشد صاحب طبع و شایسته او  
مثل پرنده باشد و در اکثر روایات آمده که چهار پایه بکشد و در کوه صفا بر آید این عباد  
در حج بر کوه صفا کوفت و گفت که دایه الارض آواز این کوفت میکند و  
بسیار عظیم الجثه باشد عبدالله بن عمر گفته که سر او بابر رسد و پای او بنزد در زمین  
باشد و بنور از ابی شرح انصار از زید العنزی صلی الله علیه و سلم روایت کرده  
که دایه الارض سه بار خارج شود اول درین ذکر او در صفا باشد و در کوه ذکر او  
نزد باز در صفا قریب که بر آید و ذکر او در کوه رسد بیوم بار در کوه بر آید بر خود را  
از خاک لافا ند و بر مردم کند بر عتی که کسی از وی کفر خانی نتواند و نجا

کوبه



گویند مسلمان را با مومن و کافر را گویند یا کافر و در روایتی آمده که با عوفی عصبانی موسی  
و خاتم سیمانان بلند از عصبای موسی بر پیشانی موسی نکتند سفید شود و لفظ مومن نوشته شود  
و تمام روی او روشن شود مثل گوشت و خندان و کافر را نکتند سیاه تمام سیمان بر پیشانی  
کند کافر نوشته شود و روی او سیاه شود بعد از آن مردم بنشینند و باز از کوه سزای موسی  
رفت بخندید و پی و ای کافر بخندی در پی و در بعضی روایات آمده که خروج و ابی الدار  
بصوره ای باشد عیسی و مسلمانان در طواف باشند که زمین بلرزد و صفا نکلانند  
شود و دایه بر آید لیکن در صحیح مسلم آنست که اول آیت طلوع شمس از مغرب باشد  
و خروج و ابی است چنانچه گذشت جلال الدین سیوطی گفته که بعد از آیه الدار یعنی از مغرب  
و نهی مکرر باقی ماند و هیچ کافر بعد از آن ایمان نیارد و ترمذی از ابی سعید خدری روایت  
کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم یکس که جانمن در دست او است قیامت قائم شود  
تا که سباع با او سان می سخن گویند و دستش تا زمانه و شراک فعل کلام کند و زان مرد  
خبر هر کس که زن او بعد او کرده باشد و مسلم از حذیفه بن اسد ثقفی از رسول  
صلی الله علیه و سلم روایت کرده که قائم شود قیامت تا که ده چیز پیش ایشان بظهور آید و آن  
و دجال و دابة الارض و طلوع آفتاب از مغرب و نزل عیسی علیه السلام و یاجوج  
و ماجوج و همه خف بکلی و شرقی دویم در مغرب بیوم در جزیره عرب و آن فرجه



گفتی ازین بر آنکه مردم را بوی خوش بر وی پی زین نام و در روایت دهم بادی نهند و در  
که مردم را در دریا افکند و مسلم از این از را حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده که طلوع  
آفتاب از مغرب و در حال دوایم الارض هرگاه ظاهر شود بعد از آن امان کافرو توبه  
مقبول نباشد و بگویند و غیبه از حدیث روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله که  
علامات قیامت اول دفن است و نزول عیسی علیه السلام و خروج تسلی از عارعدن  
که مردم را بوی خوش بر دهنده گفت با رسول الله دفن چیست حضرت این آیه خواند  
فاثقب یوم مافی السماء دفن حیث یغشی الناس بهذا عذاب الیم فرمود دفن  
از مشرق تا مغرب در کبر و چهل شبانه روز بگذرانند تا زمانه کام رسد و کافر را  
حالت نیست روی دهد از پیش و کوس و در دفن بر آید و این مسعود ازین معنی انکار  
کرده در صحیح بخاری است که ابی مسعود گفته که چنین فریسی از را حضرت کمال بدی کرده  
از حضرت دعا کرد فقط بگوید که مردم را بخوان غور دهند و از شدت گرگانی آنها را  
از رختن تا آسمان دفن بنظر می آید لیکن مرویه حدیث غیبه معلوم میشود که دفن  
هم از علامات قیامت باشد و به نقل ابن عباس و ابی عمرو حسن بصری **فصل** در حدیث  
دجال از رسول صلی الله علیه و آله که در صحیحین و غیبه آمده که چشم راست او کور باشد  
و در بعضی روایات چشم چپ و در میان هر دو چشم او کافرونه باشد هر کس



از مسلمانان خواند کاتب باشد یا نباشد جوانی باشد تولیده موی از میان شام و عراق بیرون آید  
 بنقاد بر آید بود و صفهای با وی باشد بر دو سو فدا کند چهل روز باشد بیک روز برابر سال و در دم  
 برابر ماه روز یکم بر این بیفتد دیگر ایام مانند سراسر ایام مردم بر سبده یا بر بول الله در آن روز که برابر سال  
 باشد ما را نماز پنجگانه کنایت کند فرمودند اندازده کرده نماز خوانده باشد و قتل یا بدست در زمین  
 سیر کند بر جای غنی آید که من پروردگار شمام با من ایمان آید آنها ایمان آرند پس آسمان را بگوید  
 باران ببارد و زمین را بگوید پس زراعت پیدا شود و مویشی را بخاشم و بره و شیر در شود  
 بر قومی دیگر بگذرد آنها را بچنان گوید آنها سخن او را در کنند پس مالهایشان ببلان شود و بر  
 زمین خواب بگذرد و بگوید که خزانهای خود بیرون آر خزانهای زمین پس روی او بکنند مردی  
 مسلمان پیش او آید پیش روان او گویند گامی روی گوید بسوی این شخصی که برآمد دست آنها  
 گویند که تو بار پروردگار را ایمان نداری گوید پروردگار و ما بپوشیده نیست گویند این را بگوید پس  
 بیست بعضی را گویند که پروردگار را منع کرده است که بدون حضور من کسی را نکشد پس او را  
 حضور او بر نزد حق مرد مومن او را بپند گوید این دجال است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن  
 خبر داده بود پس دجال گوید این را بگیرند و بزنند او را بگیرند و بزنند و بگوید که ایمان من از  
 او گوید که تو مسیح دجال هستی آن زمان آید که او را از سر تا قدم از آزار کنند و خود از میان پرده  
 قطع بگذرد بپسند او را بگوید که بر خیز او زنده شود و بر خیزد پس گوید که عالم من ایمان می آری



در سجده

مومن گوید که حال از یاد تر نراندانستم که تو در حال هستی مومن گوید ای مردمان حال را بختی با کسی  
نخواهید کرد بستر او را و حال بگوید و خواهد که هیچ کند حق تعالی گردن او از سرش گرداند کار و کار بگذرد  
پس دست و پایش گرفته بزماید مردم دانند که بسوی آتش بر تافته است و او بسوی جنت اندر خفته  
شود رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که آنکس بزرگتر باشد در شهادت نزد خدا و با در حال صورت  
جنت و نار باشد چنانکه مردم جنت دانند جهنم است و چیز بزرگتر که جهنم دانند جنت است و در روایت  
از روایت مذکور در صحیح مسلم آمده که در حال شخصی را طلب کند که جوابی در روی کامل باشد و او را  
نمیشناسند و او قطع کند بستر او را بخواند و او برخاسته بیاید آن زمان بخیزد و خوش شود در همان حال  
عیسی علیه السلام هر دو دست باز و پاهای دو فرشته نهاده بر خماره سفید شرقی و مشرق فرو آید در حالی که  
چون سرفرو کند قطره از سرش آفتد و چون سر بال کند از آن مثل دانه های مروارید فرو بیفتد و کافران  
اگر بگویند او را که بگوید و در پیش رسد جای که نظر او بر سرش در پی و حال شود و او را نرود بابل  
که دینی است نزدیک بیت المقدس در باید و او را بکشد پس مسلمانان که از در حال محفوظ بمانند  
مانده بودند با عیسی جمع شوند و عیسی بر آنها شفقت فرماید و بدرجات بهشت بشارت دهد پس  
تا گاه حق تعالی بسوی عیسی و حق کند که بر آورده ام از بندگان خود بندگان که کسی قدر  
جنگ با آنها ندارد لکن از بندگان مرا بسوی حق تعالی یا جوج و جوج را فرستد  
که از هر بلندی بر پستی می آیند پس پیش روان آنها بر دریای طبریه بگذرند تمام آب



آنرا بنور کنند چون آفرینندگان آنها را بخیزند بگویند که اینجا کرمی آب باشد پس بپرسند  
 آنجا ناله ریزند بچیل غمگویی بت نزد بیت المقدس پس بگویند که اهل زمین را کشتیم بپرسند  
 که اهل آسمان را کشتیم پس بپرسوی آسمان اندازند حق سبحانه تعالی میرای من را ببرد چون  
 باز گرداند و بنی ارمیه علیه السلام و باران او محصور باشند تا آنکه کلمه کاوند آید آنها بهتر  
 از حد و بنا ریزد کما پس روز آید تنبی اسم و باران او بدعا بوی فدای حق تعالی گری  
 کردنهای من پیدا کند پس همه آنها بپرسند پس عیسی و باران او از طور بسوی زمینی و یکت حب  
 نبی از در و در بوی یا حوج و یا حوج خالی نیامد باز عیسی و باران او بجناب الهی دعا  
 کنند حق تعالی جانوران ببرد بفرستد که گردنهای آنها مثل شتران بچنی بکند آنها را ببرد  
 جا بکند خدا خواهد باندازد و گانهای و تیرهای و هر کس که ای نان آنقدر باقی ماند که تا مدت  
 سال مسلمانان عیسوخته نماند پس حق تعالی باران بفرستد که هیچ خانه از خشک یا بار صحرای  
 ندان نیامد باران نتواند کرد پس تمام نبی را بسوزند تا که صاف شود قتل آئینه پس بفرماید  
 حق تعالی زمینی را که شتر را و باند و برکت باز دهد پس در آن روز یکی از آنقدر برکت دهند  
 که جماعتی بخورد و از پوست آن سایه کند و در مواضع آنقدر برکت شود که یک شتر ماده ببرد  
 کفایت کند جماعت کثیره را و کاه و مالک ببرد یک قبیله کلان را و نیز ماده شیر دار کفایت  
 کند قبیله خرد را همچنین با آنکه حق تعالی باد پاکیزه بفرستد مردم را از زیر بغلها

فرد آید



بکمر و زدن باد به مسلمانان بمیرند و کفار باقی مانند ما هم اختلاط کنند مثل خوان بر آنها  
 نجات نایم شود و در همچین آمده که دجال از مشرق بقصد مدینه آید و پس کوه احد فرود  
 آید حق تعالی او را از دخول مدینه محروم داند ملائکه روی او را سبوی نام کردند  
 و این ملائکه خود را حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده که هر که دجال را در این آیات او استغف  
 بخواند از شر او ایمن باشد و یحییٰ از برهبره روایت کرده که دجال بر خضر مانند حیاتی دو کوه  
 آن غر سفید را باغ حاصله باشد باغ مقدار آدم است و در صحیح فصله ثیم وادی است از آن معلوم  
 میشود که دجال موجود است محمول است در جزیره دریای نام یا دریای یمن و دخول ملک  
 مدینه و دجال را میسر شود و در همچین از برهبره روایت که حضرت صلی الله علیه و سلم  
 فرموده است که فرود آید عیسی بن مریم حاکم عادل بکند و صاحبی که نصارا را برای پیر  
 میکنند خوان را بینه حرام کند خوردن آن موافق شرع محمدی و جزیه نه بر نصاری و عرب  
 کفار از عجا معلوم میشود که نصاری بر کفر خود مانند و بعضی کرده شوند و مال بسیار تقسیم کنند  
 تا آنکه کسی قبول نکند و یک سکه نزد مردم بهتر باشد از دنیا و مافیها و مسلم زیاد کرده که شتر  
 ناده چون را کند آنکه شود کسی بروی سبی نکند و عداوت و بغض و حسد در مردم نماند  
 و مردم را برای گرفتن مال طلبیده شود کسی قبول نکند و نیز مسلم از جابر روایت کرده  
 که چنین عیسی نازل شود امیران وقت بگویم که شما امامت کنید و نماز کنید بگوید بعضی

فصل



شمار بعضی امیر باند برای کرام این رفته و این جوزی از عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول  
 صلی الله علیه و سلم فرمود که عیسی نازل شود و نکاح کند و اولاد او پیدا شود و چهل و پنجاه  
 سال پسر عمر و یاسن در قبر من دفن کرده شود و در روز قیامت من و عیسی بر خیزیم در میان  
 ایلیک و عمر لیکن در صحیح مسلم از عبد الله بن عمر و از حضرت صلی الله علیه و سلم مرویست که عیسی  
 هفت سال باشد و قطیعی است این حدیث با حدیث سابقی آنست که بودن عیسی در زمان رسول  
 و پنجاه سال است از آنجمله این و هفت سال پیش از رفتن یسوی آسمان و هفت سال بعد از  
 نزول **از** ابهریره در صحیحین مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که پیش از قیامت  
 فرات کنی بیرون و در آن در پی کسی که زبا حاضر باشد باید که بگیرد از آن در روایتی در  
 صحیح مسلم از ابهریره از حضرت صلی الله علیه و سلم آمده که فرات گوئی از بیرون دهن مردم  
 بروی جنگ کنند تا آنکه از حد کسی نود و نه گشته شوند و هر کسی که بد که من بایم که خانه  
 بایم و نیز مسلم از ابهریره از حضرت صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فی کذا زمین جگر گوشت  
 خود را مانند ستون از زر و نقره پس قاتل حشرت کند و بگوید که برای این مال قتل کرده بودم  
 یکی که قطع رحم کرده بگوید که برای این مال قطع کرده بودم و در بگوید که برای این مال دست  
 من قطع کرده اند پس طبعه شوند مردم تا که بگیرند و کسی آنرا نکند این هر دو حدیث بر  
 از همه مختلفه عمل کردن شوق شاید که در انداز برای گرفتن مال قتال کنند و آخر کار کسی قبل



نکند و الله اعلم و مسلم از عبدالله بن مسعود و انس و غیره روایت کرده که قیامت نخواهد آمد  
 مگر بتری خلق کسی در زمین الله بگوید بعد وفات عیسی مسلمانان از بارای لطیف میرند و  
 مردم معروف و منکر را نشانند و سلطان متمثل به بیت پرستی دلالت کند دلالت و عزیزی  
 و ذوالخصله را پستند ایشان نفع صورت شود و هر که شنود کج کند کردن را پس میرند و الله اعلم  
 نفع اول است که از آن میرند و در حدیث آمده که نفع اول فرج است که از آن نفع اهل آسمان و زمین  
 در فرج و دهم است آیند از آن نفع کوهها میرند و مثل رگها میرند و زمین در نفعش آید چنانچه گفته  
 در فریای نوزد و مردم از نفعش زمین مضطرب شوند و زمین خرامش و مردگان که در زمین باشند  
 بیرون آید و زنان باردار را تعاطل اهل کند و بچکان و جوانان را بیهوش کند و ثیابین از سر  
 بگریزند و بوی اقطار زمین پس ملکه روی ایشان را نزنند و باز گردانند و مردم بگریزند و بوی  
 معنی را نزنند آن زمان زمین آبکند و آسمان مانند درزی شود پس آبکاف و تارکان بریزند  
 و نمش و غیری نوزند اینهم عذاب برتر از خلق باشد و مردگان را ازین خبر باشد بعد از حال چندی  
 باشد بستر حکم شود و اراغیل را که باز در صورت در آن دم هم میرند از انس و جن و ارباب طایفه  
 ملکه میرند تا که باقی مانند مکر جبرئیل و میکائیل و اراغیل و عزرائیل و حله غش بستر حکم شود و غم  
 و میکائیل میرند بستر عاملان غش مانند و غش را حکم شود و از اراغیل بگریزد و اراغیل میرد و حق  
 بنویسد علی الملک بنویسد جواب دهند نهانند خود بگوید الله الواحد القهار در احوال

نوع

نفع



روزی بخت و نشو که چاه نبرد رسیده باشد تا دوشول حنبت و تا بعد از آن تا شب یا دوش علی رضی الله عنهما و از آن  
 چون چهل سال نگذرد باز از زرعش فرو ریزد بر زمین تا پهل روزی که آب بالقی زمین دوازده  
 گز شود و در آن آب حق تعالی اجساد مردگان را بر داند چنانچه سبزه از زمین می روید چون چهل  
 آدمیان کامل شود چنانچه بودند حق تعالی زمین دیگر از نفوس پیدا کند و از سبزی دیگر از زیر پدید کند و  
 مردگان از زمین بر آن زمین اندازد بر پشت زمین و در آن زمین بستر حق تعالی ماعلم عن الله  
 زنده کند بستر حق تعالی از قبل زنده اند و صور از عرش بگیرد و بر لب بستر جبرئیل و میکائیل و  
 دیگر فرشتگان را زنده کند و ارواح را طلب فرزند ارواح مومنان بنور ایمان تازان و در خان  
 و در ارواح کافران بظلمت کفر و معصی گناه همه را حق تعالی در صور اندازد پس حکام خود را بر فضل صور  
 به در ارواح این تخته دوم بنمایا میوم مانند نخل از صور بر آید و بکم الهی بر یک سو و در حد خود داخل  
 شود از راه منی و زمین بشکافد و مکان از زمین بر آید و عمل فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اول کسی  
 که از زمین بر آید من است بر مومنان از قبور بر آید مومنان وقت برخاستن گویند الحمد لله الذي  
 اذهب عنا غمنا و ان ربنا الغفور الکریم و کافران وقت برخاستن گویند یا ویند من بعدنا من مرقدا  
 خدا ما و بعد از من و صدق المرسلون بر جماعتی بر آید بکنجه با اهل عمل خود صالحان با صالحان فالحان  
 یا فالحان و کافران به فراز رعل فرمود صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث کرده نوم من از قبور در میان بگو  
 و عمر پس بر اهل بوی بقیع پس مردم بقیع و من جمع شوند بستر بر بند بوی حق اهل که و مدینه و بکر



حشر کرده بود بر علی که بران مرده باشد پس بدین چون مبعوث شوند از زخمهای پنهان خون بر آید که در رنگ  
 مثل خون و بوی مانند مشک باشد و هر که در چ مرده بکشد و بویان بر خرد و هر که در آب خوری مردود در دست  
 بخزد و بچشمی حاسب بر عمل نمک یا به در جیمی آن آمده که هم ک ن برین غیر محتون بخورد خیرند او را که  
 که پوشانیده شود از آبیم علیه السلام باشد که دو پارچه سفید نقیص از بست پوشانیده شود پسترسول کریم علیه  
 علیه السلام به پسترسازان پستردیکریکل و ازینیا پستردون نیده شوند مودنان و در بعضی از است آمده که مردگان  
 در میان پارچه که مد خون شوند بر آن کجند شوند و بعضی گویند که آن پسیدان باشد که در پارچه مشهادة مد خون کنند  
 بودند و آن بد که هم مردگان در پارچه خود مبعوث شوند پستردان پارچه دور خود و برین کردند پسترسر یکم افق  
 عمل او پوشانیده شود و بعضی گویند مراد از پارچه اعمال صالحه است حق تعالی مقوماید و بکس التقوی فالک چه پسترسر  
 رسول صلی الله علیه و سلم بر اقی سوار شود و حسن بن سیرتاه رسول کریم سوار شوند پسترسنقا سیرا بر ناقه ای  
 بکشد باز بنهای طلع و مهار لی نمرود سوار کرده بخشد مرده شوند و فالغان را پیاده پاسبند و کافران را  
 بر دوشهای شان کشیده برند و در حدیثی آمده که هر که مردم از قبور بر آید عمل او بر صورت آن سزا باری  
 ملاک است کند عمل صلمان بر تنترین صورت و خوشترین بود و بگوید موسی را که مرا می کشد کسی گوید نمی شناسم  
 مگر آنکه حق تعالی آنچه خلق دله است تر صورت و بگوید که سخن می بودی تو در دستان عمل صالح توام در دنیا و آخرت  
 بر پشت تو بوری کرده ام حاله تو برین سوار شود و یوم خیر المنقح الی الرحمن و خدا کفایت از آن است و عمل  
 کافره بر تنترین صورت و بر تنترین بوی ملاقات کند و بگوید که مرا می کشد کسی گوید نمی شناسم بکسی چه بد کردی

این حدیث در  
 کتاب  
 مناقب  
 است



حق تعالی صورت تو و بوی تو بگویم چنانچه بودی تو در دنیا من عمل بد تو را بسیار باری کردی تو بر من  
 اکنون من بر تو نوار میبوم و هم بچگونگی او را در هم عملی ظهور هم عبادت از او است و چون از قبور اراک  
 شوند فرزندان فزاینده گان یکی و بری همراه باشند و در باشند بر آنها مسکن را بگویند لا خوف  
 ولد تجرئ و ابتر با اینچنینی انی گفت تو بعد یعنی خوف میکنی و غم مخور و خوشی نیست که حق تعالی  
 ترا وعده کرده بود که آن وفاتشان بر صورتی بر روی باشند با نباء بعضی بر صورت فوک یا رسک  
 یا بوزنه و مانند آن باشند و در بواخواران مانند دیورگان رساندن نتوانند و آنکه مال بستان بطلم خورید  
 یا آنگاه چون از قبور بر سر عدالتش از دکان نشان بر آید قال الله تعالی انما یا کلون فی بطونهم تا را حاکمان  
 بر صورتی خواهند که کسی از آنها را بنام کند و بر که بر فضا حاقبه سوال کنند چون از قبور بر سر آید بر روی او  
 مضغه گوشت نباشد بر که بر قتل مسلمان بر نیم بکلمه بگویند نوشته شود بر پیکانی او تا امید از رحمت  
 خدا بر که بجانب کعبه بپزد و بپزد بپزد و بر روی او باشد بر که در دوزخ در آید باشد و عدل  
 کنند روز قیامت یک پهلوی او افتاده باشد بر که در دنیا دوزبان باشد او را حق تعالی دوزبان دهد  
 از آتش بر که مقدار یک حب زمین غصب کرده باشد حق تعالی آن زمین را تا هفت طبقه طوق در  
 آن سوزد چنانچه اگر کسی از راه مسلمانان گرفته باشد بر که از مال غنیمت شتر یا اسب یا بر یا دیگر مال  
 خیانت کرده باشد آن مال را حق تعالی بر کفش سوار کرد و داند بر که زیاده از حاجت عمارت  
 کرده باشد تکلیف دهد که این عمارت را بر دوش خود بردارد و بر که خرگوشه مال ندارد

قبر



باشد و رویم او را با نسی کرم کرده و داغ دله شود و شران و کاوان و کون سفندان را اگر زکوة نذر کند  
 آن خانوران تا پنجاه سال بروی بکنند و او را با اعمال نماید که حاکم باشد اگر چه برده کسی حکم راند و بلند آرد  
 شود او را در ستاد بگردنش بسته اگر نکونمی و عمل کرده باشد خدای پاد و اگر بدی و ظلم کرده باشد مطوق  
 بگردنش کرد شود هر که از مسند محال کرده باشد و او جواب مسلم میداند و پوینده دارد او را از آتش لکام  
 دله شود و هر که در قرآن بغیر علم چیزی بگوید او را هم از آتش لکام دله شود و اللهم و قرآن و اعمال  
 صراط شفاعت کند و در ثواب قاریان قرآن مادر و پدرشان را حله بپوشانید و شود قیام بر سرانهم  
 شود و مثل فرمود علی الله علیه و سلم از آتش سپر بکنند بگویند یا سبحان الله الحمد لله لا اله الا الله و الله  
 اکبر این ای دنیا از این عالمی روایت کرده که روز قیامت دنیا را بر صورتی پیرنی سفید موارق  
 چشم که سه المظفر آورده شود و او را خلد بنی سینند و گفته شود که این را می شناسید مردم گویند نفوذ با به  
 منی معرفت نیده گفته شود که این دنیا است که بدان تغافل میکردند و با هم حسد و قطع رحم نمودند و بعضی مبارکند  
 پس او را بدوزخ انداخته شود پس بگوید ای سرور و کار اتباع و پی روانی کی بماند حکم نمود که اتباع  
 و پی روانی او را نیز با وی اندازند **خبر** روز حسرت شود و همچو روز معلومت که با کم باخته عشق در شب  
 و صبح روز عید بنی رحمت و عمر بن عبس روایت کرده که دنیا را آورده شود و ریخ در دوزخ  
 برای عقاب است آن را بعد کرده است و این برای غیر غرابت در آتش انداخته شود و حضرت صالح  
 الله علیه و سلم فرمود که هر که از قرآن باشد قرآن و امانت و رحم شفاعت کند و هم گویند هر که در عمل



کرده ای با وی وصل کن و بر که قطع کرده الهی از وی و در احادیث آمده که اندم و اعمال و دین و مانند  
 و رحم و ایام دنیا و موت و مانند آن بر صورتی که بعضی علما تا بی می کنند و مبلوبند که از  
 اعمال بیک صورتی خوب و از اعمال بد صورتی قبیح پیدا کند و در میزان بجهت و از حجاب کشف <sup>می</sup> شود  
 احادیث را بر صورتی که محکم است یکی از آن بدان باید آورد و جرم بخیزی از آن تا و بلاد نتوان  
 کرد و بخت از آن نباید نمود چون مردم از قیور بر آید تنگی بر آنها غالب باشد و بر پسر را در آن  
 روز حوضی باشد و بر استی را عسلت باشد که نشان از آن علامه اتمه خود را بشناسد و بعد از آن  
 صلی الله علیه و سلم را حوضی باشد بنام کوثر و بعضی جرم کثیر طول و عرض آن یکماه باشد آب آن نشسته  
 از شیر و شیرین تر از عسل و مرد تر از برف و خوب تر از مشک و بر آن آب کوزه یا پاشند یا بنهند و آن  
 فزینی او را از یاقوت و مرجان و زمره باشد و در آن دو هزار آب از برکت افتد و علامه اتمه را سرور  
 صلی الله علیه و سلم آن باشد که روشن باشد و عسلی و خور از آن و صلی ای ای طایب رجب الله  
 عنه ساقی باشد بر کوا از آن آب داد باز نشسته شود بعضی عسل کوزه که در رود بر حوضی بود که بماند  
 از صراط باشد و بعضی پیش از حجاب گویند و طایر است که بعضی کس از آفت بر فیلانی از قیور دانه بود  
 کعبه را بسبب معاصی بود از وقت آب ندهد و بعد از خلای از دوزخ پیش از دخول حنیه داده بود و شکر  
 برداشتی در صوم سبب خوردن آب کوثر باشد مشرکان را آب کوثر در نصیب نیست و علما گفته اند که اصل آب  
 یعنی ردافش و قحاح از آب کوثر نه محرم باشد و اصل کبار را ابو جلدی از دوزخ آب کوثر رسد



و چون مردم بخیر جمع شوند دوزخ را آورده شود و هفتاد هزار بابک بر سر بابک هفتاد هزار فرشته و تسبیح  
 دوزخ بر صدر عالمه از خدایتان بماند بجنبه و نمک کند بقیع که از بنیاد طلک از طرف می برز انوما  
 رفتند و نفی نفسی گویند و رحمت کریم صلی الله علیه و سلم است ای گوید حق تعالی فرماید او بپای من  
 است که از خوف عظیم و لایم بخروند سر و خاکیم کردیم ترا خود حق است تو با محمد و اقباب نزدیک  
 شود و در آن روز بقدر یک شیل و جواره او زیاده کرد و مردم در عرف غرق باشند بقدر کثرت آن خود بعضی  
 مانند آنک و بعضی ناز افرو و بعضی تا کرد و بعضی قادی علم گفته اند که این از خوارق آن روز است که در  
 زمین برابر متفاوت و بعضی غرق شوند و در آن روز سایه اعمال صالحه بماند بسبب اعمال صالحه  
 و در آن روز خدا و عدالت حاکمان و رحم بر ضعیفان و ترسیدن از خدا و تعلیم قرآن و محبت الهی  
 با صالحان خالصه و حسن خلق و صلح رحم و مانند آن در سایه عرش خدا باشد که تسبیح خالصه  
 لای و واسطه قرابت و مانند آن بایم دوست کنند و مردم را دوستی خدا دهند و با خدا دوست بدارند  
 و در آن روز حق تعالی آنها را بر منبر ای قیامت نهد و زیر منبر ما از بیم بنی که در صبح بماند عروار به  
 و با قوت و بوی نفسی آن قبیله از دشمنی و دشمنی بماند حق دین روز مردم در عرصه و در عرف غرق  
 و محسوس باشند و از طول انتظار آرزو کنند که از آن مقام رای بماند اگر چه بدوزخ روین آن  
 نفع طلب کنند اول از آدم پست از نوح پست از ابراهیم پست از موسی پست از عیسی شفاعت خواهند  
 که از آنها در خود قیامت شفاعت نیابد نگاه میسر و کائنات رجوع نمایند که حضرت شفاعت بر خیزد

این روز است که خداوند عز و جل از آن بزرگواران بگذرد  
 و بزرگواران را از آن بزرگواران بگذرد  
 و بزرگواران را از آن بزرگواران بگذرد



و پیش عرش مجید آمده سر سجده نهند انکاد فرشته بیاید و بگوید یا محمد ص بخوابی از حضرت بگوید  
 یارب وعده کرد بودی بمن بقبول شفاعت شفاعت من قبول کن و در میان خلدیق قضا کن  
 حکم شود که شفاعت تو قبول کردم و برای قضای آریم رسول فرمود صلی الله علیه و سلم پس همراه مردم بایتم  
 ناکاه آواز فرود آمدن بشنوم اهل آسمان باین فرود آمدند و زمین از آسمانها پر شود از صحن و انس که  
 در زمین باشند از همه شان افزود بایستند و صف بستند بایستند پسر اهل آسمان دوزیم بسیار زیاده از  
 اهل زمین در میان اول پسر اهل آسمان بیوم زیاده رزو و همچنین جمیع اهل آسمانها فرود آمدند نزدیک  
 زیاده از ما سبق پسر حق تعالی نزول فرماید فی ظلال من نظام مراد از نزول الله اعلم نحوی از عی  
 بلند پس حق تعالی در جانب نوران حکم بقصاص فرماید پیری شاخ از پیر شاخدار عوض گیرد و اگر از شاخ  
 عصفوری را عبت بکشد عصفور فریاد کند یارب این شخص مرا بی فائده گشت نه خورد و نه منفعت  
 گرفت نه زنده گذارست و زمین نور رسول فرمود صلی الله علیه و سلم زنی که سبب گشتی گریه در دراز  
 رفت او را بسته داشت و طعام نداد و نه واکزار است ما از حرارت زمین مجبور و شخصی شتری را  
 علف نداد و حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که این شتر با تو روز قیامت خدمت خواهد کرد چون قضای  
 آن جانوران تمام شود حق تعالی بفرماید که خاک نویدیم خاک کهنه کافر گوید کاسکی من هم خاک میسدم پس  
 حق تعالی بفرماید که خاک نویدیم و بفرماید که پیام من بخلق را شنیدی گوید را شنیدم اما او را شنید  
 و گوید که نوح پیام من بشما را شنیده آنها را شنید بجهنم از دیگر انبیا و آسمان شان سوال کند کافران



مگر نوند حق بجهنم نغالی از اینها نبود طلب کند گویند آنه محمد صلی الله علیه و سلم شهادت رفته محمد صلی  
 علیه و سلم را طلب کند اینها شهادت دهند که از بنیاد راست میگویند گفته شود که شما از چه دانستید گویند  
 که پیغمبر ما کتابی از نو آورد و خبر داد که از بنیاد تبلیغ کردند حق نغالی بغیر ما بدید که راست گفتید و پیغمبر ما  
 صلی الله علیه و سلم کوپایی دید بصیقل آنه خود رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که سه عرض نمود روز قیامت اهل  
 آنکه کفار جلال کنند یعنی آنکه از کفر دویم حق تبار آدم و دیگر از بنیاد علیهم السلام عذر تقدیر اینها را  
 گفت و حجت بر او شان قائم کند سویم آنکه نام اعمال هر یک بدست هر یک آید آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 میفرماید که نام اعمال هم زیر عرش باشند حق تباری بر آنکه بدست نام اعمال هر یک پریده بدست او  
 افتد چونان را در دست راست و کافران را در دست چپ از پس پشت اهل سطران باشد  
 از قرآن کتاب کفی بنگار ایوم علیک حسبنا یعنی بخوان نام اعمال خود را کفایت میکند نفس تو  
 بر تو صاحب کننده و در حدیث آمده که خوشی است مگر کسی را که در نام او استغفار بسیار باشد  
 و اعضای بدنش بروی شهادت دهند بر اعمال او و مکانها و زمانها بروی شهادت دهند  
 آنزمان آدم علیه السلام را حکم نمود که از اولاد خود برای دوزخ جدا کن گوید چه قدر حکم نمود که در  
 هزار کسی یکی بهشت و نه صد و نود و نه بدوزخ و میزان قائم کند حق تباری تا نیکی و بدی مردم را  
 در آن میخند میزان را نشان باشد آنچه در دست بگیرند و دو پله باشد نفس که اگر آسمان را  
 وزین با و در آن سنجیده شود کنجاس در او صاحب میزان جبرئیل علیه السلام باشد کافران را در میزان



مطابق وزن نباشد حبیطت اعمال هم در حق شان است در صحیحین از ابراهیم پیر مردیست که رسول فرمود صلی الله  
 علیه و آله که اگر در دلم شود مردی غریبه و تازه و او را بقدر پیر پسته وزن نباشد و این آیه خواند و لا تقیم لهم يوم  
 و لقیامه و زنا و در حدیثی دیگر آمده که جزا و حسنات کفار در دنیا داده شود و برای آخرت او راجع حسنات باقی  
 ماند و مؤمنان را حسنات در یک پله تمام شود و نباده شود و سبابت در پله دوم پس اگر سبابت از حبیطت زیاد باشد  
 اگر حق قضا خواهد بخشید و اگر خواهد عذاب کند و اگر از سبابت یک عده هم زیاده شود آن حسنات را حق قضا خواهد  
 کند و او را به بهشت برد و بر او بهشتی از انسی ملایمت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که چون این مردم  
 بنجده شود اگر میزان او ثقیل شود و فرشته ندانند که چه خلق شوند که این شخص نیکو کند بد بخت هرگز نخواهد شد  
 و اگر میزان او سبک شود بگوید که ای کسی بد بخت شد هرگز نیکو نخواهد شد و را حدیث آمده بجان الله نصف  
 المیزان و الحمد لله سبیری میزان است و لا اله الا الله راجع ترست از جمیع خلائق و الله اکبر بحسب قول و فعل  
 کسی میرد و صبر کند و در نزد بر رسول صلی الله علیه و آله و دیگر حسنات مرجیه ثقل میزان اند و ذهبی از  
 عمران بن حصین از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده که میبای علی با خون شهیدان روز قیامت وزن  
 کرد و خدا بپند سبای علی با بر خون شهیدان افضل باشد و از حال او ابراهیم مخمر روایت که مردی را روز  
 قیامت در میزان حسنات کم دیده شود تا گاه مثل ابراهیم در میزان او آینه گفته شود این حسرت گفته شود که ای مرد  
 آنست که مردم را علم آموخته و این خبر از وصاری مانده و از ابی الدرداء روایت که بر کربا بهشت کم  
 و فرج باشد میزان او ناقص باشد و صبر مردم بحسب جمع شوند و کفار از مومنین متمایز گردند و در ذریع محبط



محشر باشد کردنی از آتش دوزخ بر این خزنه دوزخ او را بکشند و بگویند قسم معتقد بودی که کار من بگذارد مرا  
 با ازواج من گویند از وراج تو کیستند گوید بر من که جبار نافرین پس بر جلیک آنها را چنانچه مرغ دانه می چسند و در  
 شکم خود کنند و باز بچینی کنند و بگویند بگذارد مرا با ازواج من گویند کیستند از وراج تو گوید کل خنار کفور یعنی عبید  
 شکن ناپایس آنها را بر چند و در شکم گرد و باز در تنه یوم بچینی کنند و گویند بگذارد مرا با ازواج من گویند آنها کیستند  
 گوید کل خنار کفور یعنی معجب خود پسندد و در حدیث آمده که کردنی از آتش بر آید که آنرا دو قسم  
 باشند و زبانی فصیح و بگوید که من آنرا کرده ام برای کسی که بانه معبودی دیگر کرد و بر جبار غنا داشته باشد  
 و یکی که قتل کرده باشد نفسی را بغیر نفس پس آنها را بر چند پیش دیگر آدمیان به پانصد سل و این در حال  
 در آتش گفته که چون آدم را حکم نمود نفوس دادن آدمیان بدوزخ بهشت قسم از دوزخیان باشند و  
 قسم را کردنی از دوزخ بر آید و بر چند چنانچه گویند دانه می چسند اول آنکه ن باشند که کافر باشند بخدا از  
 راه تکبر و انکار و دیم انقسم باشند که کافر باشند بخدا از راه جهل و غفلت و بستر گفته شود که هر کس که با خدا  
 دیگر پرستش کرده است یا معبود خود شود آفتاب پرستای پرودی آفتاب و آتش پرستان پرودی آتش  
 و بت پرستان پرودی بتان کنند و آنها را با معبودان خود داخل دوزخ کردند و بگویند لو کان هاد لدار  
 آتیه تا وارد و حایعنه اگر اینها معبود بحق بودی داخل دوزخ شدی بستر حایعنه چهارم آن باشند که خود را  
 را یکی میدانند و اینها را انگذین میکنند و در دعوت الهی براه جهل رفته چنانچه کفار و بتان بستر قسم خاص  
 و سادگی بود و نصاری باشند و محشر نشسته است بکشند گفته شود چه حال دارد بگویند نشسته ایم ما را اب



و بهند گفته شود بروید و آن را کرده شود بدوزخ و دوزخ به صورت شراب آنها را منتظر آید در آن نشسته  
 و بر ویانی آمد که چون عابدان پیروی معبودان کنند بیک فرشته بصورت عیسی برای نصاری و بیک فرشته  
 بصورت عزیر برای یهودی هر دو آنها پیروی او کنند و آنها را بدوزخ رسانند فقیر گوید ظاهر از این  
 بهر دو نصاری کسیکه پرستش عیسی و عزیر کرده و در فرق را به داخل دوزخ نهند و کسی که عیسی و عزیر  
 را رسول دانسته و پرستش آنها نکرده و بسبب انکار نبوت محمد صلی الله علیه و سلم کافر نهند آنها در فرق  
 خامه و سوسم داخل دوزخ شوند چنانچه باقی مانند مکر و مغان و در میان شان منافقان باشند و هر کس  
 ظهور کند و فرماید مردم پیروی معبودان خود کردند شما هم پیروی معبود خود کنید آنها گویند و آنکه ما  
 سوائی خدا دیگر کسی را عبادت نکرد ایم حق تو را بگوید که می پروردگار شما ام بگویند که منتظر ایم تا که حق  
 را بعد متنی که می شناسیم به بنیم آن زمان حق را بجای کند بنحوی که از آن بعیز فرموده بوم یکشف عیان  
 و بدعون اولاد سجود و حکم کرده بود بسجود مومنان فخر و شجوه بودند و منافقان را پشتها مثل شانه  
 کاه و سخت بودند و بهر پشت افتند و سجود نتوانند کرد و در دوزخ انداخته شوند پس مسلمانان سوار  
 کوه شوند و حساب کرده شود و اعمال شان را در میزان علی بنجیده شود اهل کمال کرده شود از خون  
 پیریه مقتول گوید یارب ازین پیرسی که مرا جراگشته حق را بپرسد چنانکه او را نامرت غارتی  
 فی بسل الله گوید که قتل کردم این را تا که عزت مرا باند حق تویی فرماید راست گفتی و بروی ادا  
 حق تو مثل آفتاب کند و فرشتگان شایعه او کنند و بهر است راسته دیگر قاتل گوید کشتن ادا را که

عزت و ایندختی فریاد ملک شدی تو فرستاده بودی برون بستر در دیگر مقام حکم بوضع کرد بود  
 تا آنکه کسی در شیر آب انداخته فروخته است تکلیف داده بود که شیر را از آب جدا کن و سوال کرد که  
 مردم از صحنه بین و سمع و بصر و دیگر نعمتها که بی مزه کردید و سوال کرده شوند از علم که برون عمل کرد  
 باینده و رسول و مودعی علیه السلام علم را بپوشیده ندارد چنانکه در حکم نخست ترست از چنانکه در میان حق تو را  
 از این سوال خواهد کرد و فرموده که مرد از جاه و مرتبه سوال کرد و خواهد شد چنانچه از میان سوال کرده خواهد شد  
 و در از رواج و از اموال و محالیک و چون سوال کرده خواهد شد از اعمال اهل از نماز سوال کرده خواهد شد  
 و نماز را و این کرده خواهد شد نماز را عند الله و زن است که در آن نقصان خواهد بود و فرائض را را  
 بنواقل هر نقصان کرده خواهد شد بستر در نگو بستر و دیگر اعمال در حدیث آمده اهل در نماز نظر  
 کرده خواهد شد اگر نماز در قبیل رسید در دیگر اعمال نظر کرد بود که امامت کینه قوی را باید که از  
 خدا بفرسد و بداند که او ضعیف است اگر محبی امامت کرد او را ثواب بماند مثل ثواب هم مقتدیان و هر چه  
 نقصان کند بر کندی بی باجه و از سه خیر سوال نکرده خواهد شد از بارجم که بدان ستر عورت کند و از بارجم  
 نان که چینی کرسی دفع کند و خانه بقدریکه از کوی و کندی پناه کند و سوال کرده خواهد شد از آنکه با که  
 دوستی کردی و با که نکندی و با که دشمنی کردی و با که نکندی حق را خواهد فرمود هر که با دوستان حق  
 دوستی نکند و با دشمنان من دشمنی نکند او را رحمت من نرسد از بادشاهان قاضیان و حاکمان  
 و مرداران سلطان کرده خواهد شد از علی و حسن و لوط و عیسی و از زنان که در میان و اولاد و نو هر چه کرد



و از بنده که در مال میزد چه کرده و چون بنده گناه ثوبه کند حق تمام فرستگان را از آن گناه فراموشی  
 دهد و محسن جوارح او را و زمین را و ثلثه داده دهند گمان را فراموش سازد و اگر مسلمانی را در دنیا نصیب  
 رسد اگر غایب در پای او نهاده و او را مویس از جردان و صبر کند آن مصیبت عوض گناهان شود و از جوارح  
 گناه در آنچه محفوظ باشد و بعد از آن اعمال اگر از عفو اله جزئی برود او باقی ماند حق که  
 اگر خواهد عذاب کند و اگر خواهد بخشد و ستر عیب کند احمد از اسیر مرده روایت کرد که رسول فرمود صلوات  
 علیه وسلم که حق ثواب بنده مسلمان را روز قیامت از خود نبرد و بگوید نام اعمال خود بخواند و حق  
 بر حقه آنکه حق خود حق ثواب از تو قبلی کردم او سجده رود و چون بر خواندن گناه رسد غمگین شود و بگوید  
 حق ثوابی که ترا بخشیدم باز سجده رود و مردم از وی هیچ نه بینند مگر سجده و با هم مردم گویند چه  
 خلقی است این مرد هیچ گناه نکرده است و نمیدانند که در میان او و حق سیئه چه گذرسته و این را حساب  
 بشیرا گویند حاکم از عائشه روایت کرده که آن حضرت در نماز گفت اللهم عاصی منی یا  
 جباری از نماز فارغ شد گفت یا رسول الله حسابی است فرمود آنست که حق ثوابی که در تمام  
 اعمال به بیند و بعد از آن من توفیق فی الطوب یا عاصی منی یا جباری یا عاصی منی یا جباری یا عاصی منی یا جباری  
 گناه ثواب نیکی دهد حق ثوابی که میفرماید جلیل الله سیئه منی یا عاصی منی یا جباری یا عاصی منی یا جباری یا عاصی منی یا جباری  
 که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که مردی را روز قیامت آوردند و وضع کردند بر روی او عرض کردند  
 شود او بدان آورده شد و بر سر او از کباب ترسانان بپاشیدند حکم نمود که این را بجای هر گناه ثواب

نیکی بشود آنگاه آن مرد بطبع ثواب گوید که مراد دیگر گناهان هستند که شمرده شده اند پس از آن صلوات الله علیه و سلم ازین سخن خندید که در میان مبارک ظاهر شد و این علم از سلمان رضی الله عنه نقلی او روایت کرده که مردی را در روز قیامت نامه اعمال او داده شود او بالادی صحیفه میآید خورند و ترسان بگویند و یا این صحیفه عنایت جویند باز چنین بالادی صحیفه نظر کنند گاهی سیاحت عنایت نوشته باشد هزار اسیر بر روایت کرده که ملکوت بعضی مردم در قیامت دوست داشته که سیاحت بسیار میکردیم و آنها آن گناهان اند که میبایست بدانیم عنایت در آن نهان است در مقام دو توصیف معتبران کرد یکی آنکه بنده آن عالمی بخود خود در محضه انفس بزرگ است میکند و در جناب الهی تضرع و التماس میکند که آن گناه مار عنایت میکند و فتح باب رحمت نماید و دوم آنکه کس نیکه فرق در پای عشق و محبت الهی هستند در غلبه حال گاهی از آنها اعمال صادر میشود که عمر آن شرع بخنده نمیشود مثل سماع و زین و در بیانیه معتبره و ترک عجم و جعاع است و در رعایت و کلمات محکم حتی تا از جنین اعمال را نظر بر عشق و محبت آن ثواب عنایت در مولوی روم صوفیانه **شعر** هر چه گیرد علی علت شود کفر گیرد کاملی ملت شود کار با گان را قیاس از خود کفر کر چه ماند درونی بشیر و کثیر او بیل گشت و بیل گدا و لطف گشت و نور گشت هزار او و آنچه در حدیث لیلی در آمده که صفات ذنوب بروی عرض کرده شود و کبار بپوشیده داشته شود معنی آن باشد که عوض صفات ذنوب عنایت دهند و اگر احیاناً نیز در تقدیر از اعجاز کسی کسیره صادر شود آنرا بپوشیده دارد و بخند و آنچه از حقوق غبار اگر بزدیم کسی بماند هرگز تخمیه نشود بلکه عنایت مبین بدین و ظلم مظلوم



دایمیده شود و اگر حسنت او تمام شود و دیون و حقوق مردم بروی باقی ماندنیات و ائمان  
 و مظلومان بر مدیون و ظالم نباده او را بدو فرسخ فرستاده شود و رسول فرمود صلی الله علیه و سلم نباشد که میری  
 و دین کسی بر تو باشد و تا آخره درم و دنیا باشد عوض دیون حسنت داده شود یا ریسات بروی انهم  
 شود و فرموده اگر در راه خدا کشته شود یا زنده شود و باز کشته شود داخل بهشت نشود تا که ادای دین  
 نکند و فرموده که نامه اعمال کنایان سه باشد یکی بابت لنگر که هرگز بخشیده نشود و دیم بهت حقوق الله تعالی  
 و بخشیدن حق خود با کسی ندارد میوم ظلم عبارت در آن قصاص و دینی شصت و فرموده که نفلس است که نماز و روزه  
 و غیره حسنت نماید و یکی را دینم داده است و دیگری لنگر گرفته و دیگری را خون بخته و دیگری از دست  
 پس هر یک را حسنت داده شود و چنان از حسنت هیچ نماند کنایان مظلومان بروی نباده او را بدو فرسخ  
 انداخته شود لیکن حق تعالی اگر فضل فرماید خود از طرف مدیون عوض داده مدیونان را از دینان را می  
 داند و عمل فرمود صلی الله علیه و سلم هر که مدیون شد و نیت ادای دارد او را میسر شد حق تعالی از طرف او ادا  
 کند و اگر در نیت او ادا نباشد قصاص بحسنت و سیات کند و معذرا کردین برای او را نیت کرده باشد  
 اینست ما خود شود و اگر بنا بر ضرورت یا برای تقویم بر جاد یا برای تعفف در نجات یا برای تکفیر مرده فقیر  
 مدیونان میباید شد یا خود نیت کرد دارد حق تعالی از وی ادا کند و اگر زیاد فضل کند مظلومان را با نفعان  
 خوش کند تا که او را بخشند و او را با خود بهشت برند بعضی مسلمانان را حق تعالی بفر حساب بهشت  
 داخل کند و این را از حساب معزز دارد در همین از این عیال مردیست که رسول فرمود صلی الله

عیبه دوم عرض کرده بر من امتیازی نباشد با بعضی پیغمبران بیکر و مؤمن است و با بعضی داور و با بعضی کسی  
 نصیب و با بعضی جاعنی است و دیدم سواد کثیر که افق پر کرده و هر کس بخنجر سواد کثیر دیدم گفته اند که  
 این است تست با اینها بقتاد هزار کس باشند که بغیر حساب داخل بهشت شوند رسول فرمود صلی الله علیه و آله  
 آنها که از خون نهند و دایع نکنند و بغیر نکنند و بر خدا نوازش نکنند و عکاسه رضی الله عنه گفت من هم  
 لذا بخواهم بایم فرمود بایم مودعی دیگر گفت من هم بایم فرمود عکاسه سبقت کرد و بچنان در صحیحی از  
 اسیریه و نزد مسلم از عمران بن حصین آمده و در حدیث ابی امامه آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 فرمود که هر کس بقتاد هزار کس باشد و در کار من که بقتاد هزار کس از ائمه تو بغیر حساب داخل بهشت شوند و  
 با هزار کس بقتاد هزار کس باشد و سه جنایات از جنایات برورد و کار و حشی چیز را گویند که در دو کف  
 دست شخص آید و در حدیث ابی بکر حدیثی نزد احمد و غیره آمده که بقتاد هزار کس بغیر حساب  
 داخل بهشت شوند روی آن باشد ماه شب چهاردهم باشد پس زبده طلب کردم از رضا پس زبده  
 که در حق تامل با هر کس از آن بقتاد هزار کس بقتاد هزار کس در حدیثی آمده که شهادت فی سبیل الله داخل  
 بهشت شوند بغیر حساب و در حدیثی آمده که نیکه عذر خدا کنند در راحت و رنج داخل بهشت شوند  
 بغیر حساب و در حدیثی آمده که نبی خزلان و در حدیثی اهل فضل و اهل سیر و متحابان فی الله داخل  
 شوند بغیر حساب اهل فضل که آن اند که کسی بزرگوارانم کند صبر کنند و کسی با این بدی کنند این  
 بخنایند و کسی با این جهل کنند این ن تحمل نمایند و اهل محراب آنها هستند که بر طاعت خدا و از معصیه



خبر کنند و محتاجون فی الله آنها که برای خود با هم دوستی کنند و بی علاقه دنیا نه ملاقات نمایند و در جادیت  
آمده بیکه در برج و مقصبتها بیکه در برج و عمره میرد و اهل عرفان و احسان و طالبان علم و دینی که  
فرمان بر دار از حج بکنند و حرم طاعت بکنند و از این کسی که از فقر حایه مکرر ندارد و طعام دو قسم  
نموده خود و براب و قسم ندارد و کسی که زیاده رغبت ندارد و کسی که از خوف خدا بگریه و غصه و اهل  
بهشت شوند و اصحابی که از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم چون میز آنها بایم شوند اهل نماز  
و روزه و اهل حج را ثواب داده شود بخیر آنها و اهل بدر آورده شود و نه میزان برای آن تمام شود و نه  
و فقر حال برای آنها که ده شود و ریخته شود بر آنها ثواب بغیر حساب تا آنکه اهل عافیه نمی کنند آنکه بر آنها  
شان در دنیا بمقدور حق ما برید میسر حق تعالی معین باشد اما بوقتی انعام چون اجریم بغیر حساب یعنی خیر است  
که داده خواهند شد ما بران ثوابهای شان بغیر حساب پیوسته چون کاران را بدوزخ و مومنان را بهشت  
بسی بهشت نمود مومنان را حق تعالی موافق ایمان شان نور در هر بعضی که آن را نور مانند کند و  
بعضی را مثل درخت خرم و کمترین نور کسی را باشد که نور او در هر آنست پای او باشد گاهی ظاهر نور و گاهی  
پوشیده و کاران و منافقان را نور نباشد قال الله تعالی من لم یعمل لوجه الله لم نور فمال من نور و در دنیا افاضه  
آید که منافقان را هم نور باشد لیکن آن نور بر هر اهل مطلق شود و منافقان مومنان را بگوید که نظر  
کنید ما با هم از نور شما روشنی گیریم مومنان گویند از جود و انکم فالتسوی نور یعنی باز کردید پس نیست خود جا که  
حق تعالی نور در مومنان تقسیم کرده انجا نور طلب کنید یا آنکه در دنیا و در دنیا ایمان و ایمان و ایمان و کسب کنید

که در دنیا قدر از آن است انگاه مومنان را دیواری قلعه پیش آید در آن دیوار در بند مومنان از آن در  
گذرند و منافقان در آن بند از آن دیوار رحمت بند نسیم نیست و بیرون آن عذاب و دوزخ خداوند  
مومنان را آید و بند آید با ایشان بنویسم بر طریقه السلام مومنان گویند آری شما با ما بودید بیکدیگر شما نفس خود  
را در قیامت بکشید و معصیت از در خشتند که عقابند فاسد و از آن خسته اختیار نمودند ظاهر اداریات و  
رسالت است که دلائل و اخبار بر پیچیدن نور منافقان را مراد از منافقان آن کس که اندک حدیث است  
و از آن و بنا بر تقدیر و التماس و کمال شهادت میگویند آنها را نور میزند که افضل نور ایمان است و ایمان  
بغیر نفی دارد و در احادیث که داده که منافقان را نور منطفی شود مراد از احباب توحید از فرق  
ای میبندند مانند افاض و خوارج و مغرره و مانند آن که نور ایمان آنها از دود بدعت منطفی شود  
از رسول فرمود صلی الله علیه و آله نماز نور بلند بر سر او کسی که در تا او بگنایا بجا برود نور تمام باشد  
و در قیامت و فرموده هر که سوره کاف خواند روز جمعه او را از بر قیامت تا ایمان نور بلند روز قیامت و فرمود  
مردی میگوید اگر در دنیا کور شود او را نور بلند روز قیامت و فرمود هر که تیر از خشت در راه خدا او را  
نور بلند روز قیامت و فرمود اگر کشنده در بازار از سر مو نور بلند روز قیامت و فرمود هر که سخنی  
از منافقان دور کند او را منعم بلند از نور بر هر صراط که از آن روشن بگذرد عالمی که محاطه کند آنها را  
مکرب العزت و فرمود که هر پیر کثیر از ظلم که بدست علم ناریک بلند روز قیامت و چون عشر  
را دوزخ محیف باشد نریختن سبوی حیف بر پشت دوزخ علی باشد که آنرا صراط گویند بار یکشنبه



از مود نیز تر از نمیر و بر آن پل کلوها و نماز را باندگان و منافقان در دوزخ افکند و بر صراط  
عبور نتوانند کرد و مؤمنان از آن بگذرند بقدر اعمال خود بعضی مثل یق و بعضی مثل با دشمن و بعضی مثل  
الپ نیز و بعضی مثل شیر نیز و بعضی بیاد جلد رو و بعضی مثل بیاد دست قدم و بعضی بخوابی  
و دشت مجروح اند و هیچ کشیده نجات باسد و بعضی بسبب گناهان خود در دوزخ افکند و در حدیث آمده  
که هر که در صراط بود بسوی بادشاه برای حاضر براری مسلمانان حق بجا آورد که نسی بر صراط مدد  
فرماید و هر که بخوبی حدقه دیده بخوبی از صراط بگذرد و در حدیث آمده که هر که مردم را بسنت پیغمبر صلی الله  
علیه و سلم آموزد یکجسم زدن بر صراط دیر نکند و از و هب بن مثنیه مرویست که داؤد علیه السلام از  
حق تعالی پرسید که جلد رو تر بر صراط که باشد فرمود که آنکه از حکم حق را بخی باشد و زبان نشان بزرگتر باشد  
و ای عبادک و ای ابی الدنیا از سعید بن ابی دانی روایت کرد که صراط روز قیامت بر فقیه مردم باز  
از موبند و بر بعضی مثل وادی پس تر و صراط میفویاید و آن مشکم الدوار و ما کان علی ربک حتما مقضیا  
ثم نخی الذین اتقوا فذر الظالمین فیما جشوا یعنی نباشد از شما کسی مگر در دوزخ راهست  
این امر نیز بر دو کار لازم حکم کردند و بیشتر نجات دهم متقیان را و نکند از ظالمان را در آن مراد از  
فرود چشم همین که تهنی است بر صراط که بر پشت دوزخ باشد یعنی مردم چون داخل بهشت شوند باویند  
ای پروردگار وعده کرده بودی بورد دوزخ ما دوزخ را ندیدیم حکم کن که چون شما از دوزخ  
گذرستند دوزخ بر آورده و طبرانی از علی بن اُمیه روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم

فرمود که دوزخ روز قیامت مسلمانان را گوید که زود بگذرای مومن که نور تو آتش را بر کرده  
در حدیث آمده که هر که کسی از اولاد او پیش از بلوغ مرده باشد دارد دوزخ شود  
مگر که زود در حدیث آمده که هر که یکسانی مسلمانان را بگذرای کفار برای خدا در دوزخ دارد شود  
مگر که قسیم در صیغ بخاری از ابی سعید خدری مروی که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که چون  
مؤمنان از آتشی نجات یابند حبس کرده شوند بر پایی که میان دوزخ و بهشت باشد پس قضا  
گرفته شود بعضی را از بعضی در مقام چون از آن پاک شوند داخل بهشت شوند پس قسم است  
که جان محمود در دست او است که هر یک از شما خانه خود را و بهشت راه باید چنانچه خانه خود  
در دنیای شماست و در قیامت از قیامت از قیامت کرده اند بعضی میگویند که این باید دیگر باشد  
بعد از آنکه بعضی میگویند که بر کنار همان شرایط برای قصاصی با هم است که در دوزخ و ظاهر  
آنست که این قصاصی سوای آن قصاصی باشد که پیش از شرایط شده آن قصاصی بدفع اول  
دوزخ باشد و این قصاصی محبس باشد از دخول جنبه تا وقتیکه معذب شود  
و جماعت از مسلمانان چون از آتش دوزخ بسبب اعمال صاطمه نجات یابند و بسبب بعضی  
دخول جنبه نتوانند کرد و در عالم که میان بهشت و دوزخ باشد محبوس باشد کن ملو اعراف  
گویند رسول فرمود صلی الله علیه و سلم اعراف سوری است میان بهشت و دوزخ و اعراف  
اعراف گناه کارانند که محبوس باشند بیکم خدا بر دیوار اعراف برآمده و در میان



بپناه روی و شین را بصفید روی بشا که چون بوی اهل بهشت بیستند داخل بهشت و اطع  
 کنند و چون بوی دوزخیان بیستند از حال آن پناه جویند بخدا آخر کار حق تعالی آنها را داخل  
 بهشت سازد و قوله تعالی اهل الجنة لا خوف علیکم ولا اثم تخفون و در حدیث آمده که اصحاب اعراف گناهکارانند مردان بهشت که در  
 راه خدا شهادت داده باشند لیکن با فرمان بیدار مانده و سبب نبوده و عقل و دوزخ نشوند و سبب  
 معصیت بیداری داخل بهشت نشوند تا وقتی که گوشت و چربی آن خشک شود و آن زمان حق تعالی  
 بر رحمت خود آنها را داخل بهشت کند از حدیث مستفاد می باشد که این چهار گروه  
 همانان آمرزیده شوند که السیف محاذ الذنوب آمده اما حقوق العباد آمرزیده نشود  
 و این معبودی الهی گفته اند که هر کسی را که حسنه او از سیئات بیک حسنه بفراید داخل  
 بهشت شود و هر که سیئات او از حسنه بیک سیئه افزاید داخل دوزخ شود و هر که سیئات  
 و سیئات او برابر باشد آنها بر هر اطراف محبوس باشند آنها اهل اعراف اند نور مومنان و نور  
 را بهشت رساند و نور منافقان منطفی شود و اصحاب اعراف را نور منطفی شود  
 و بعد از اطع و دخلی جنة دارند و آخر کار داخل جنة شوند و حق تعالی اعراف را منزه از این  
 المنزلهین نماید و انت چنانچه بعضی اهل اهل السوا گفته اند چرا که در اعراف خلوت نیستند  
 و شفاعت اکرم الرسل صلی الله علیه و سلم و دیگر انبیاء و صدیقان و شهدا و اولیا

و علما و صالحی و طفلان که صفیه مردد باشند و شفاعت اعمال صالحه از تلوذ قرآن و نماز  
 و روزه و صدقه و مانند آن حق نیست هر گاه حق تعالی اذن کند و هر وقت که اذن  
 شفاعت کنند و شفاعتشان قبول شود یعنی کس را در قبضه شفاعت و در رد رسول  
 علیه السلام نوره ملک اکفته هر المانته هر المانته من عذاب الله و بیع را در  
 رسد من و رخ داخل و رخ نشود و بیع بعد و حل در رخ شفاعت از انجا برای  
 ایستد و بیع را در نیست شفاعت در حالتها میسر شوند و رسول فرمود صلی الله علیه  
 و سلم که حق تعالی مرا اختیار داد و در میان آنکه نصف امت من و پاداشی دو نیت از  
 من بیع خارج عذاب داخل نیست شوند و در میان شفاعت برای امت خود شفاعت  
 اختیار کردم و آن برابر بر مسلمان باشد و در باب احادیث بسیار اند و فرمود علی  
 علیه السلام که شفاعت من باشد برای کسی که گناه کبیره کرده باشد و فرمود حضرت صادق  
 علیه السلام من برابر بدان از امت خود مردم گفتند چگونه بار حق الله فرمود بدان شفاعت  
 من در نیست روزند و نیکان با اعمال خود روزند و فرمود که شفاعت کرده ایسم کرده بایم  
 تا آنکه گویم که ای سرور دنیا شفاعت من قبول کن و حق بر کسی که لد الله الدان الله کفنه حق  
 فرماید قسم بعت می و جلیل من که محس را در و رخ نکذارم که لد الله اللاله کفنه  
 باشد و فرمود علیه السلام که هر که از ان شنید گوید اللهم رب هذه الدعوة القاه



تا آخر اوراق شفا عین بند و فرموده که هر که ثابت باشد بر سختی بدین و رنج باشد برای او که بد  
 و نفع باشد و فرموده هر که در بدین یا که خبر داد و شفاعت کند و فرموده هر که برای نیاره من آید و کعب  
 باشد برین شفاعت او و در روایتی دیگر هر که زیاده بفرستد و واجب کند برای شفاعت من و فرموده  
 بسیار در فرستادن برین روز غیر و شب جمعه هر که چیزی کند او را آن بد باشد و نفع و فرموده  
 هر که ده بار صبح و ده بار شام برین در فرستد او را شفاعت من رسد و فرموده هر که در آن  
 روز قبله کسی باشد که در فرستد برین بسیار فرستد و فرموده که هر که بعد از این دعا بخواند اللهم  
 اعظم محمد الوسیله و صل علی المصطفی محبتی فی العالین در جنته و فی المقبرین دایره و در کعبه  
 او را شفاعت محمد صلی الله علیه و فرمود که دو صنف باشد که آنها را شفاعت من نرسد روز قیامت یکی  
 بر صبی دوم قدیم بر صبی آن باشد که بنی کنند مغفود و بگوید که مدانی را هیچ کس ضرر نکند چنانچه کافر  
 را هیچ حزنه نماند و قدیمه شکر شفاعت اند و میگویند که حق است که بگوید بعضی توبه بخواند فی النار باشد و فرموده  
 که دو مرد را شفاعت من باشد یکی بزوجه طاهره دوم آنکه در جنت از شر نجس و زکند و بر آید یعنی اهل حق  
 مثل یونس و خواجه و مانند آنها و فرموده که عدل مکرر آید چنانکه راننده را شفاعت من نرسد یعنی نجه  
 خدا و رسول خدا بفرماند از آنرا قبول باید کرد و در آن عدل نباید کرد و فرموده اول شفاعت کننده بنده  
 قبول کرده من باشد و فرموده اول شفاعت انبیا باشد و بهتر شفاعت صدیقان و بهتر شفاعت شهدا و برتر  
 اول شفاعت انبیا و برتر شفاعت علی و برتر شفاعت سید و برتر شفاعت موزنان و فرموده عالم و عابد

حاضر شود عابد گفته شود که در این مهلت شود و عابد را نشسته شود که بایست تا شفا نمایی از این عر  
 مرویت که گفته شود عالم را انقاس کن در آن کرد آن عوا که چه عدد دست و پا کنند و فرمود رسول  
 علیه و آله که بسبب شفا کند در هفتاد کس از این مهلت خود و فرمود که هر کس در این مهلت  
 از این مهلت خود شفا کند و فرمود که هر در شفا کند بر این یک در و مردی برای و کس و کس  
 و مردی که شفا کند او نیم از این مهلت و مثل بیعد و مضر داخل نیست شوند و فرمود که مرد را از این  
 چندی عسر و غم بود و در این مهلت کویا بر فلان تو را شفا می گوید بی کویا  
 انکس ستم که تو از این آب خواستی من ترا آب خواهم مرا شفا کن انکس در شفا کن شده او  
 از آنسی برآید و در این مهلت ترا آب و خود او بودم مردی در این مهلت را کویا  
 یاد دار که تو مرا کار فرستادی من رفتم و کار تو کردم او شفا کند و رسول فرمود صلوات  
 در قفسه قوه تا قفسه فهم و جوریم و نیز دیدیم من فعله مراد از این مهلت من قفسه شفا است  
 در زمین کسی نیکه با این ن در دنیا نیکی کرده بودند و فرمود که حافظ قرآن را که حدل را  
 حدل داند و حرام را حرام داخل جنة کرده شود و شفا کند در کس که آنس را  
 من واجب باند و فرمود طفلان مسلمانی زیر عرش شفا کنند و شفا کنند و فعل خود و در  
 حدیث آمده بود که اسمی که مرد بگوید در روز بهشت استقامت یابند آنها را گفته شود که  
 در بهشت رو بگویند چگونه رویم میبود در ما داخل شده اند در مرتبه دوم را بیستم گفته



برودید شما و پدر را و فرمود که روزنه و قرآن شفاعت کنند روزی که من این را از غرض  
 و نبوة باز داشتیم بودم شفاعت من قبول کن و قرآن گوید که من این را از غرض باز داشتیم  
 و چرا سو در روز قیامت است و زبان باشد به روز قیامت برای کسی که بوسه داده برون  
 کمال فرمود صلی الله علیه و آله گفت که گوشتگان روز قیامت باشد و شفاعت باشد که کسی گوید  
 که چون از شفاعت رسول صلی الله علیه و آله او از آتش میرون کند شفاعت دیگران  
 عاصیه باشد گفتند که شفاعت دیگران از عی و صلیا و غیر هم داخل شفاعت حضرت است  
 که بدو است تا بعد از حضرت مرتبه شفاعت یافتند حق را بر سر شرف اظهار آنها  
 را مرتبه شفاعت درده در محیی در حدیث طویل از ابی سعید خدری مرویست که من  
 صلی الله علیه و آله فرمود چون من از آتش رهایی یابم و از عذاب بگذرم و در خواب  
 بر سر آمدن خود که در دوزخ باشد او از شفاعت عاصیه برآید و گوید ای پروردگار  
 اینها با ما غار و روزی و حج میکردند حکم خود که برآید برآید باشند حق آتش بر صورت  
 جلالان برآید صورتها را بجا مال باشد پس برآید خلق کثیر را و گوید یارب عالم  
 اینها که مانند آنکه بر کوه تو حکم خود که باز برود و هر که در حل او بقدر دینار ایمان  
 باشد و برآید پس برون آید خلق کثیر را باز حکم خود که برود و برآید که را که  
 در حل او فل مورع ایمان باشد پس برآید خلق کثیر را و بگویند یارب عالم بگذریم

در دوزخ پنج خبر پس حق تو فرماید که فرشتگان لغت کرده اند انبیاء و دین مسلمانان را  
 کردند و باقی مانند مکرارم از این فی قبض قبضه من انما یغنی فی حق یک قبیله از دوزخ بگیرد پس  
 قور را که کاس بر سر علی نیک نکرده است مثل انگشت است پس باید زد حق آنها را در شهر  
 بر روی بیست آنرا نیز میداد گویند پس برین چنانچه دانه مروید دریل پس بر آید مثل دانه مروید  
 در گردن ایشان مهربانند این بیست گویند که اینها از ادکمه بخورند و باقی مانند بگیرد و صادر  
 دوزخ و بیست عدد او بسوزد و زخ بلذ سوال کند از خدا که روز سه از دوزخ بگردان حق  
 فرماید که خبر دیگر سوال نکنی او عهد کند که نکند حق کار او را و بیست کند و نازکی جنة  
 بیست صدق فاموشی مانند باز گوید که مرا نزد یک روز بیست کن حق فرماید که تو عهد کرده بودی  
 که دیگر سوال نکنم باز از تو عهد کرد که دیگر سوال نکنم و بر دروازه بیست بر صدق ای غمگین  
 باز از سوال کند و حق بیست را حق تو فرماید که تو عهد کردی بود که سوال نکنم او گوید ای  
 مرا بیست تربت خلق مکن و دعا کرده باشد تا که حق تمام کند و او را بیست بر دوزخ فرماید  
 که از زوکان او از زو کند تا که منقطع شوند از زو او حکم داد که این از زو کرد و ترا باند  
 بود و چند نیم از آن رسول فرمود صلی الله علیه و آله که رحمت رانی تمامه حق کرده  
 بگویم رحمت خلق تقیم کرده و نمود و نه هم نزد خود داشته که روز قیامت دوستان خود  
 خواهد کرد و فرمودم خدا انقدر رحمت خواهد که بگوید ای امیدوار خود و بیشتر رحم او



تأخیران قرآن و علم را مانند حق نمیفهمیدیم او شش کتاب از اهل صوفیانه میخواند  
فهم نظام نفس و مشتم مقتصد و منهم سابق با اطرار باون الله والک و الفضل الکبریات  
علی بن خلیفها الذی یحیی بعد انسا سابق و ارث کتاب کردیم کسانی را که برتر بودیم از بندگان  
خود می بود از آنها عالم باشند نفس خود بکتمان و بعضی از آنها میانه رو باشند و بعضی از آنها  
صفت کشنده باشند به یکبار باقی خدا میست قتل بزرگ هستند از همه که را داخل شوند که  
نه که در آن جاری باشند کمال فرمود علی الله علیه السلام سابقان داخل است شوند بفرح و  
میانه روان را حساب سیر خود و ظالمان در طول محشر محبوس باشند بستر رحمت خدا آنها را اند  
کنند بگویند الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کنا علیها را عبنا اطق ان ربنا غفور شکور و فرمود که حق تعالی را  
فرمایند که من علم خود در میانند به بعضی مگر آنکه اراده معفو میدادیم برابر شما بهر چه از شما آید  
و با یک ندانم پس از علما نانو خدا سه خبری اند نه که جان خود را در راه خدا نیک کردند  
دوم علما که عقل و حواس خود را در راه خدا نیک کردند سیم انبیا که مال خود را در راه خدا نیک کردند  
سکینه اخلاص شرط است که نبی خالص باشد و اگر نه اقل بدو فرج رود و مسلم از او بهره رواست که  
اصل فرمود صراط مستقیم که اول که حکم کند بدور حق تعالی باشد حق تعالی او را چه بدست نبوت و امام  
فرمود علی کرد که بگویم در راه تو نهید ندیم فرمایند که در حق گفته قتال کرد بر آنکه مردم ترا جبر و کجاء  
گویند پس گفته که حکم خود که دور کنید بدو فرج اندازد دوم عالم حق بجا نرفت باید و دفع برسد





و دریم و قریب است میوم دفتر نعمت را از اگر خدا حکم کند ادنی نعمت نیکو بار آورده و گمانی باقی  
 مانده و اگر فعلی فریاد کنایان از نعمت را بجز و حیات را مضعف کند  
 نعمتی که منها طبرانی از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کرد که جبرئیل علیه السلام  
 علیه السلام آمده متغیر اللون از کفایت رسید که چه حال است گفت نیامده ام نزد تو مگر بجهت آنکه بگویم فرمود  
 حق تا بگوید بر چه منجهم ز دیده آمده ام فرمود و صفی بر آتش را گفت حق و او  
 کرد تا آتش بر آتش از او مشت تا که بغیر شد پس بر آتش دیگر فرو شدند تا که بر آتش دیگر  
 و دیگر فرو شدند تا که سیاه شد پس آن سیاه و تاریک است روشنی نیست شر آن و کم نمی بود و در آن  
 آن قسم یکی که تراشیده است بجهت آنکه از کور آفرین شود از دوزخ بقدر که کونان اهل زمین به پیر از کبر  
 آن و اگر فرشتگان عذاب که در جهنم اند ظاهر شوند که از آنها بپور و نیاید اهل زمین و در آن به شد  
 هم میرند از زنجیر و در او و در او و اگر یک صفت از زنجیر و در آن که در دوزخ مذکور شد و در آن  
 بر کوهها و دنیا هر آنکه فرو رود تا زمین سفید بر کوه تا که در دوزخ را پیدا کرده و بسیار عذاب است  
 آن برینند چون آدم علیه السلام مخلوق از طین و از آن قرار گرفت در صحنی سنگی از کفایت فرمود  
 که هر چند خلق در دوزخ انداخته شود و در دوزخ با من فرزند گوید تا که رب العود در آن قدم بیند آن  
 زمان یعنی از آن بجز منی بجز و گوید پس پس دوزخ در زمین سفید است یعنی زیر زمینی و  
 بهشت بالدر کمان هفتم از و هفت بهشت روایت که چنان است تا بهشت خلق که بهشت است

از خود و خود و از آن گشت بر آید و در باکم بر جیم عطی است و حاجت میان جیم و عفت  
 طبعی رفتی و چشم زدن از دهن کند همان است بحر بحر جیم را عفت در است و عفت در  
 یک با لدر دیگر و برادر بر در جیم است نمک کرد که اول زمان جیم است در آن عذاب کمتر است  
 بر آن که میگویند این است بر آن طبعی از آن است سیر از آن است عظم و بر آن فقر و بر آن  
 جیم است تر و تیره منافقان در درک الفل با لدر از دوزخ مسلمانان را باید که همیشه از دوزخ  
 کنی بجانم پناه جویند از محراب مروست که بنده را امر کرد که در دوزخ اندازند دوزخ با هم  
 گفته شود هم حال است و دوزخ گوید که این نزد بنده محبت حکم شود که این را بگذارد و بیعت روایت  
 کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودت تا که تبارک و تعالی که فرمودند و فرمود که هم با عفت اند و در  
 جیم هم عفت اند هم بجه از آن روز قیامت بر در از در جیم باشد و بگوید که هر که داخل شود از این  
 در که که با سر ایمان داشت و مرا میخواند **مورکلا** جیم نوزده فرشته اند مالک پیش از آنها  
 بر از پیش از خلقت جیم مخلوق شوند اند و بر دوزخ و سان ربانم مشهور بر یک از آن انقدر  
 که در میان دو خانه او صد ساله راه بسته و در کنار آن رحمت مخلوق شده و با هر یک از آن که از آن  
 و مالک را اکنون است بعد و هم دوزخیان که در دوزخ نیست که مالک او را از یک انگشت  
 خود عذاب نمیکند و قرطیبه گفته نوزده کردار اند و مورکلا جیم بنما اند و میل و ادر است  
 بر جیم عفتی که کافر در در آجل سال فرو میرود پیش از آنکه در فقر او رسد و در روایت

س

شانه

که









دعا کنی که حق تا ما را بجز اینجا نکند بعد هزار بار جواب دهی که شما همیشه در عذاب باشید انگاه از حق تا  
 دعا کنند ایر برورد کار بد بخند ما غافل شدیم ما قوی گزاه بودیم ما را از دوزخ برآرا اگر باز کفر کنیم ظالم باشیم  
 حق تا جواب دهد از حسن و دل نکون یعنی دور شوید در دوزخ و نسبی گویند انگاه در زفر و حرمانه  
 در روایت آمده که این جواب بعد مدت عروضا میشوند در روایت آمده که اهل دوزخ را هیچ کس از اول  
 گویند ایر برورد کار مرده کرد را را در بار و زنده کرد در دوزخ اقرار کردیم بگناهان گفته ایاما را اندر ابرام  
 بسوی راستین از دوزخ جواب دهد حق تا این عذاب الهی است که چینی مردم تو حید میکردند شما عفت  
 شکر می دانستند و ترک میکردند پس حکم مر خدا را است نه دیگر را عازم انداخته ابرام دادیدم و خنیدم ما را  
 باز بدیدنا بفرست ما عمل کنیم نمیکو جواب بماند محشید این عذاب را شما فراموشی کردید و دید این روز را  
 ما شما را فراموشی کردیم محشید عذاب را همیشه بسبب اهل خدا باز گویند ایر برورد کار فرصت ده ما را  
 تا زمانی فریب یعنی انک در دنیا قبول کنیم دعوت ترا چه بر سر کشی که اهل را جواب دهد خدا ایام خود  
 شما که قسم بخورید که شما را زوال نباشد باز گویند ایر برورد کار ما را از دوزخ برآر عمل نمیکو غیر  
 این عمل میکردیم حق تا فرماید ایام عزت را بودیم شما را در دنیا آنقدر که دیگران در آن عمر نند پذیرفتند  
 و آمدند نه شما را همان تر شد از عذاب خدا پس محشید عذاب غافلان را کی حد و کار نیست  
 باز گویند ایر برورد کار ما را باید بخت غالب شد و بودیم گزاه ایر برورد کار ما را برآر  
 پس اگر باز کفر کنیم ظالم باشیم انگاه جواب دهنه گویند از حسن و دل نکون این است

سخن نگویند و محل فرموده علی اله علیه السلام که در روزی ما را بمانند مانند گردنهای شتر بخشد و گردنهای  
 بماند خود و ترشاق مثل عجز برگاه نبش زنند و پنج او با چهل سال باقی ماند و در روایتی  
 که نبش گردنهای مثل درخت طویل از خود بماند مسلم از اسیر مردی روایت کرده که روی فریاد  
 علیه السلام که بدن کافرا بگذرد و خراش که گوشت که دندان او مثل گره اهدا کند و پیر و پست  
 سه و هله را که در روایت آمده که مقعد او از یک طایفه در حدیث آمده که بابی شرم که  
 تا دهن کافر مقعد سالم را بماند آتش بدن کافرا خود را که رسد بر دل او باز نبش  
 در دست شود باز همچنان کند تا آید معانور رضی الله عنه گفته که در یک لحظه صد بار حاکم  
 نوحه نگویند و در دست کرد و عمر رضی الله عنه همچنین از رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیده  
 و در روایتی در سینه حدیث است باز تبدیل جلد خود بر روایت نبش هزار بار و از جن  
 بر مرد و است که در روز مقدر هزار بار و جمع روایات متعدد در خاص کفار  
 میتوان که و نیز چون در روایت نبش هزار بار بماند و در روز دوازده ساعت بماند  
 بفشارد و در هزار یک مقعد بالفاظ کبر جمع این دو روایت میشود و از حدیثی فرمود است  
 که در جهنم درندگان و سگانی و کلویها و شمیر از آتش باز آید ملکه کاوان  
 بدان که الله تعالی قطع کنند و از آن شمیر با عضو عضو دیگر نبش بیاض و سگانی  
 با آتش و هر بار که عضو را ببرند مجاز آن عضو دیگر نبش و در حدیث آمده



عشره آتش و در آن چنان کند که لبه با لب کشیده شود تا نیم سر رسد و لب پائین فرو بسته تا ناف  
 این عباسی در تنه خود که تا فلیک و آفیلد و یکبار اکثر استغفار کند که دنیا قلیل است و دنیا بر قدر  
 خوانند بخندند چون دنیا منقطع شود که به نفع منقطع نکند در مصلحت علی السلام علیه السلام که در جهان  
 هرگز نشسته تا که آب چشم منقطع شود از زبان غن بگیرند و در روز باران خدای تعالی که اگر  
 کشیده و آن بکزاره جابر بر نهند و فرمهم که در جهان مدتی در چشم بند پیر حنیف و ایم  
 که بند پی خاکیان چشم کوید از به نجات نسو و دنیا که بسته حال که فریاد کی دارد از آن  
 از احوال خود که بهشتیان مانند نرا کنند از جهنم پدران و مادران و فرزندان بر آید و هم از خود  
 نشسته و در طحال موقوف نشسته ما بهیم و احوال نشسته ایم بر نرید بر ما آب یا آنچه خدا بپایا  
 بعد چو ای که از این جواب باید که حق تعالی و غیره بر کافران عوام که بهشت و دوزخیان  
 را در دوزخ زنجیر و سنجیق مانند معینه آواز رسیده و آواز ضعیف مثل آواز از این  
 و دوزخ کمتر در عذاب که مانند که اورا نعلین از آتش مانند که از آن دماغ او خورده اند  
 و یکدیگر میجویند و اندک که از منبر در عذاب تحت نرسند حال آنکه او کمتر عذاب در عذاب  
 میباشد و الله اعلم و از کمال علی السلام و علم برسد که ابو طالب جلالت تعالی که در آخرت  
 کرد در فرموده او در صفحہ آتش است اگر خیز بودم و در درک انفل به خود خفا  
 آبی قلیل و اگر نیک که تا آنکه یکبار یا کمتر از آن و در حدیث آمده که ابو طالب با اهل بیت

از آن کسی که از آن و باغ او می‌روند  
 در عذاب گناهکاران از میان رول می‌روند  
 علیه و سلم دوزخیان در آنی نه زنده مانند بخت بزرگی راهت و نه مرده مانند و بختی که از آنی  
 رسد پس می‌روند و قتل انگشته شوند پس حکم شود بقتل آنها پس آنها را بر آرد بر سرش پست  
 انداخته شود و اهل بیت را نکند که بر آنها آب بریزند پس آنها مثل لبره برویند و در قفسه  
 آمده که گرفتار و بختی باشد که می‌ماند که بر سرش جام بگذارد و بختی که در قفسه که بختی  
 دوزخیان را آنی تا آنها شکستند و بختی و اما از آن و بختی را آن می‌بندد و بختی را آن می‌بندد و بختی را  
 تا هر دو می‌بندد و آن را که می‌بندد را از آن اهل دوزخ و در آن می‌بندد و در آن می‌بندد و در آن می‌بندد  
 و کوفان نیست و بر آن می‌بندد و نیز در قفسه زمان فروخته که آنها بر عطا می‌کنند و بر بیدار می‌کنند  
 و فرمود که میرا در دوزخ انداخته شود پس بروی آنها امارا و پس او در آن می‌بندد که در آن می‌بندد  
 چنانچه خوک را می‌بندد و دوزخ جاه جمع شوند و بگویند در قفسه چه حال است ترا تو ما را از آن محروم  
 و نیز از آن می‌بندد که در آن می‌بندد که در آن می‌بندد که در آن می‌بندد که در آن می‌بندد که در آن می‌بندد  
 و خود می‌بندد آن قوم و فرمود که سخت تر در عذاب مردی که طلب علم می‌بندد که طلب علم می‌بندد  
 علم نکرد و مرد عالم که علم خود دفع نکرد و فرمود که زبانی که علم نکرد و در عذاب خود  
 تازیانی پیش از عذاب است بر تازیانی آنها گویند که شما در عذاب ما بعد بر سر فرشته‌ای از بیت  
 پرستان آنها گویند که عالم مثل جابل خالدر می‌بندد و در قفسه که در قفسه که در قفسه که در قفسه که در قفسه



یاد است بنده از زیاده آید از حضرت علی علیه السلام فرمود که قلدره و دانشمندان از تار با تار علمای خود  
 را در حق زبان مشوخی گفته اند یا نایل میکنند بدم و زکوة و فروع بر که در ظرف از ریاضه  
 آب بخورده آنش در دوزخ و بر یکم او او از کند چنانچه آب و کوزه و محلی بر که اگر کسی بیاید از چهره  
 او را طوق از آنش باشد و در صحیحی است که فرمود بر که خواب دیدن ظاهر کند و ندیده بکند هفت  
 دفعه که در دوزخ که در و نتواند و هر که سخن کسی را گوئی نه از زبان چندی او را دفع باشد  
 و گوئی او را کرب که گفته است که در دوزخ باشد و هر که صورتی در روح سازد و تکلیف و علم شود که در آن  
 روح داخل کند و هر که علم را بگوید کند او را نکام از آنش و علم شود و هر که در زبان باشد در دنیا  
 او بر دشمنی و ضرر و کوبه و غائبانم بوضوح دیگر او را در زبان باشد از آنش روز قیامت و هر که  
 در ضرر باشد شکست ماند ملک است باشد یا نه او را روز قیامت و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله که در  
 وضو در انگشتان خلی است تا آنش در میان آن نیاید و در صحیحی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 فرمود که هر که از بلند خود را انداخته مرده همیشه در دوزخ در همین عذاب باشد و هر که زهر  
 نخورده مرده همیشه در دوزخ زهر خورده مرده باشد و هر که بآبی خود را کشت همیشه آبی را در دست  
 او باشد که در یکم مرزقه باشد و فرمود بر که اهل مدینه را بدر خواهم در آنش که از دنیا نمی فکرها فتنه  
 میشود و هر که غیبت کند که گفته شود که بخور کونست او در حالت مرده که خنانیم خود در کونست  
 او در حالت زندگانی بخورد و بسیار رنج کشد در حدیث آمده که چهار کس باشد که

در حقیقت عظیم بگردید و در اهل دوزخ گویند که اینها گشتند که نبرد یکی شان مار را از آن کرد  
 زیاده از آنرا از نفس خود داد و اگر گویند ای ابد تو را از آن کردی زیرا که برای ما را بعد یکی آنکه مال  
 مردم بر کوفت او بکند و او را نشود و مفتی باشند و بابت از آنش و عظیم آنکه از رسیدن یونان بسیار  
 و بین نیز بکنند او اما خود در آنش که عظیم آنکه از آنجی بدرد مردم گشت که در زمان او  
 جابر باشد چنانکه آنکه خسته و خسته او همیشه کوفت خود بخورد و از مشهور نیز از آن مرد است که  
 گفته عالم که از علم خود شتفع شد و در خیانت و در غنا و فی گویند از دور بد او و در عمل فرمود  
 علیه السلام که در چهار زبان اینرا بد اهل دوزخ را از بدی و در همچنان است که رسول فرمود  
 صلوات الله علیه و آله که بد است حتی تا بر خور لازم کوفت است آنکه بر کم مکر خود و او را نوزند  
 طینه خیالی فرمود بعد از فرزند و در خیانت و در صفت آمده که هر که خمر خورد خدا او را عظیم جهم  
 فون ند و فرمود رسول صلوات الله علیه و آله که بدین پنج نگاه و خوابگاه نرسد و از عیب بر این من  
 که از کوفت اهل بدین را تا که بر نیز از کبار و کسی که چندی نکند و ارفع طینه خیالی  
 و فرمود بر سر در حق مسلمان گوید آنچه در و در نباشد خدا او را نکند و در عیب خیالی نکند تا که  
 بر آید از آن قول و بر نگوید آنکه از آن قول و فرمود که زنان و فرج کر را و خفق که در عیب  
 و در و در خیانت رشتاده کرده شود پس آواز کرده باشند و در خیانت مانند آواز رگمان و  
 فرمود که باید که از طمان رگمان دوزخ باشند و در محیی من آمده که از حضرت صلوات الله

عید کرم فرموده که سخت تر عذاب معصومان را بکنند و در حدیثی آمده که سخت تر عذاب روز قیامت  
 کسی را بکنند که انبیا را دشنام دهد یا بستر کسی را که اصحاب را دشنام دهد یا بستر کسی را که دیگر مسلمانی را  
 دشنام دهد و فرموده که سخت تر عذاب کسی را بکنند که نبی را قتل کند یا نبی او را قتل کند و بآدمی ظالم را  
 و معصومان را و فرموده که سخت تر عذاب روز قیامت کسی را بکنند که مردم را در دنیا عذاب سخت تر بکنند  
 او در حدیثی آمده که حق تا بوفع مردم را بدخل نیست حکم کند چنان نزدیک نیست که بشنود خوبی نیست  
 بشنود حکم کند که انبیا را از بیعت باز گردانیده بدوزخ اندازند پس آنها بحرقی باز گردند که دیگر دوستان  
 را آن حشره نماند بگویند ایرید در دکانها را از اول داخل دوزخ میکرد و بهتر می بود حق تا فرمایند  
 که همین خواستم که شمار احسره دهم شما در خلوة نماز عظیم میکردند و حضور مردم بخلاف آن میکردید باز  
 مردم سببه میکردید و از من حقیقت می گرفتند مردم را تعظیم میکردند و مرا نمی کردند فعل بد را مردم ترک  
 میکردند و بر من ترک می کردند از زمینم شما را عذاب الیم و محروم داشتیم شما را از قطاب و فریوم  
 که برار است بزاگتنده گان با مردم در بر سر نیست کن و بشود و گفته شود یکی را از آنها بار بار  
 خروج نزد من و او با کرب و محنته آمد چنان نزدیک در رسد و را بزند که خود همیشه محبتی شده  
 باشد تا آنکه چنان دروازه کن ده شود و گفته شود که میا از نا امید نیاید و در حق چند کسی در احادیث  
 وارد شده فلیتوا مقعد من النار یعنی باید که غلغله در دوزخ سازد کسی که بر سر صفا ابراهیم علیه  
 السلام دروغ میزد و کسی که دعوی دین کند و کسی که نباده دروغ دین و کسی که قسم دین خود را



مال برادر سلطان خورز و کسی که دوست دارد آنکه مردم پیشی او را نگاه دارند و در احادیث وارد  
شده که کتابکار از سوار این حضرت صلی الله علیه و سلم در دوزخ انوار حق شوند و ما بر شان میاید و قیامت  
آهسته در بار و طوفان کردن آنها نامه و کتابکاران این حضرت صلی الله علیه و سلم اگر در دوزخ انداخته  
رویا بر شان نشاند مانند قید و پادشاه و در کردن آنها و دیده ما که گوید که از میان خوب و تر بر می و در  
فردی است شام که گفتم آنکه هستند گویند ما از آن قرآن هستیم و از اسیر المومنین علی و ابی بکر و  
مردیست که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اهل که با او از خود خوان که بدون توبه مرده باشد و که  
از آنها با فضل دوزخ خود هستیم یا از از رزق شود و در میان میاید و با شایا و بی  
یکدیگر خبر نکردند و طوفان در کردن و خیر در پادشاه شوند و هم خوردانند شوند و سلطان پادشاه  
و غلوه در آتش آنها را بنهند و صورتها بر شان بر آتش حرام کرده بسبب سجده بعضی آنها را آتش باشد  
تا قدم و بعضی را تا پا کنند و بعضی را تا زان و بعضی را تا کمر و بعضی را تا گردن بقدر گناهان شان  
بعضی از آنها یک ساعت و بعضی یک روز و بعضی یک سال و بعضی یک ماه و بعضی یک سال در دوزخ  
باشند بعد از آن از آن خارج که شوند و در از ترسند ملین شان در دوزخ مثل عمر میاید بخت  
چون خواب که حق می آنها را اند دوزخ بر آرد و نهار و شب بر شان و غیره این  
باطله مومنان را گویند که ما را شکار در دوزخ بر آید یعنی ایمان شما چه فایده که حق نشاید در غصه  
مومنان را از دوزخ بر آرد و بوجویم که در میان هر اطمینان است با فکند پس این مانند

میزد بروند پس داخل شدست شوند و بر سرانی نشان نوسیدند چندی در قتلار آمد  
بعد مدتی آن نرسته خود و پس حق تبار لنگان و بغیر شد باز در بار دوزخ برک نیکه باقی  
ماند نرسته کنار بندگند و لیکن آقسی برانمازند و احد از اسیر بر آید و ده که از نرسته خود  
صید نموده اند کم نرسته کند الله تا برز قیامت برک نیکه همانک که نرسته اند پس بر آید و نرسته  
از دوزخ بود سوخته اشقی پس نرسته است نرسته بر حرم خود و نرسته است نرسته گشتگان و نرسته  
از این نظر روایت کرد که نرسته بر آید و نرسته است نرسته بر آید و نرسته است نرسته در حرکت و نرسته است  
در آن نباشد شیخ محی الدین از نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است  
همانی غانده و مراد از غلوه آنها گشت طویل است لیکن بن قول مخالف نرسته است نرسته است نرسته است  
رب و عا اجدیش را تاویل میکنند و میگویند که ما بر عاصیان مومنان که نرسته است نرسته است نرسته است  
غای شود و می از مومنان در آن غانده طبرانی از نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است  
صید نموده و کم مومنان از نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است  
آنها را نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است  
مومنان آغوشان گانان آرزو کنند که نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است  
این افراد لوگام مومنانی غانده است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است  
و نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است نرسته است





آب

کنند و بپزند و گویند که این سبب است پس او را در جگر کرده شود و گفته شود و این سبب است  
 خلوه است و این را در دوزخ خلوه است موت نباشد و عمل فرموده صلا الله علیه و سلم که اگر  
 زانی دوزخ را گفته شود که شمار دوزخ باشد عدد سنگ نمره دنیا بر آتش فروخته شود و اگر  
 دل بهشت را گفته شود که شمار بهشت باشد عدد سنگ نمره دنیا بر آتش فروخته شود لیکن  
 بر آتش خلوه است و این را از این معنی مرویست که چون باقی ماند کسی که در دوزخ خلوه  
 باشد آنها را در صند و قمار آهسته کرده و بر آن مجسمه را آهسته زد و آن صند و قمار  
 در صند و قمار دیگر آهسته گویند انداخته شوند بآبانی تر دوزخ پس هر یک از آنها انداخته  
 او کی دیگر در عذاب نباشد و هم از این معنی مرویست که منافقان را در صند و قمار  
 آهسته کرده و در آب کف دوزخ در تنگ تر از میج که گفته شود و میره  
 همه آنها را جبر الحزن گویند **و در دخول بهشت و تغیب**  
 بهشت دخول بهشت محض بغیر عذاب است جل و علا در صحیحین از عائشه صدیق مرویست  
 که رسول فرمود صلا الله علیه و سلم محکم گیرند کار خود را و نزدیک جوی بخند و خوشی مانند بدیست که  
 داخل بهشت است و از آنکه راعی گویند یا رسول الله و نه ترا فرمود و نه را بگو آنکه بخند  
 خوشی را از مغفرت و رحمت خود و در صحیح لم از جابر مرویست که از حضرت فرموده که داخل  
 بهشت نخواهید که راعی او و نه فانی خواهد گویند که را از دوزخ عمل او و نه را بگو رحمت

از خوارا اینی در احادیث بسیار آمده و این سخن منقول است از رسول الله صلی الله علیه و آله  
 تعولن منی داخل بهشت شود یا بسبب اعمال خود و جوارب که میبندد بر اندک اعمال داخل بهشت شود  
 در آن بعضی گفته اند که هر که خود را غیر متواضعی نسبت به اعمال متواضعی است و تفاوت در بهشت  
 بسبب اعمال است همانا اندک آن محو و ادایت کند که خوانند که است مردم از صراط بعفو خدا  
 داخل بهشت خواهند شد و تقیم خواهند کرد تا نازل بر او بهشت با اعمال خود فقیر که  
 که چون حق می یابد تا اعمال محقرندگان را بر قلم فی قبال فرجه و خوارا اعمال محقر متواضع را  
 داخل جنة و ثواب غیر متواضع فرجه بعد از آن اگر گفته اند که داخل جنة خوارا اعمال است که می یابند  
 دارد اگر گفته اند که داخل جنة بر قلم خوارا است هم نمی یابند دارد و طبرانی و بیهقی از سلمان فارسی  
 رواه عن حضرت روایت کرده که هر که را که در فعل حقیت از حق و راستی خود باین عبارت  
 بسم الله الرحمن الرحیم بدار کتاب من الله الغریر الحکیم لعلن ادخلوه جنة عالیة قطره نثار  
 یعنی این خشنود الله غریر حکیم است بر او را و اینا کنید بهشت را که شمره آن نزد  
 و چون مردم داخل بهشت شوند خازان بهشت گویند السلام علیکم وعلیکم طیبتم فایضوا فی الدار و از  
 مرد و زن بیایند و بگویند السلام علیکم یا معبرتم فتم عقی الدار و معیان گویند الحمد لله الذی  
 صدقنا وعد و او را ثناء الدار من یسوا من الجنة یشتون و در برون جنة الحمد لله هو اما بعد  
 و ما کما التبت فی الدار ان هدانا الله لقد جات کل ربنا بالحق و بگویند الحمد لله الذی

من الحسن ان رينا لعقور كثر وروحون فزيم دلاخل سست كثر اهل طام نمانه نباده بگر  
ما هر باشد در جنة وعدة لآن حق تبارك و تعالی بید و لمن خاف مقام ربه ضامن و  
باز نمانه و من در دینی بقیان بجه بر که خوف کند از دستاورد پیش بر در کما و خد بر آن  
و در بیست است و این تر از انباده و بیست و یک اند در جنة و غیره از این موسی و غیره  
در بیست که روح فرید و صلی الله علیه و سلم که بیست چهار اند و از نوره است عار تبارك و تعالی  
و فرود از زینت عار تبارك و تعالی در آنست از در بیست و نبلند در میان قوم و در بیست عار تبارك و تعالی  
جنت عدن و بیست از در بر است و در بیست نوره بر از تبارك و تعالی است و بر و است بر از صحابه یعنی و علی  
کشفه یوسف علیا گفته اند جنت بیست اند و از اهل طام دار السلام دار اهل جنة عدن جنة الماوی جنة نعیم  
فردوس و بیست گفته اند که چهار اند چنانچه حدیث ابی موسی و لایق دارد از او لیاق نوره روحی مستفاد میشود  
در این بینا میا بر بیست است و در بیست در حیات و زمانه بیست چهار اند در جنة بیست از اهل بره  
که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم بر که ایمان آورد بخدا و عمل او حق الله علیه و سلم و نماز گذارد و زکوة داد و زهد  
و صفاتی گذارد حق است بر خدا که در اهل بیست کند و در آن فداجه کند و خانه فخر کند باند یعنی فرائض  
ادا کند و جهاد فرض عین ثبوت و با توبه کند یا بر حق الله علیه و سلم بر مردم را بدین فرمود که در جنت  
مرد در بیست که میا کرد است و آن در بیست را بر حرج برین بیست میان بر زینت انوار  
نماند است که در میان این و آن است پس این و آن را زینت است و این و آن را زینت است





و تری کن و تری کن چنانچه تری می کردی در دنیا و در حدیثی آمد که و در و بیست نظر نفی کن کند خود  
 از فوق و خند که بعد او را خیزد کند بگوید که یعنی چیست گفته اند که این نور بر در دست فلان گوید که من  
 و او در دنیا با هم بودیم و عمل می کردیم و بنیقدار او را بر من فضل جز آنکه گفته اند که او از نور و عمل افضل بود  
 حق و در دل او رنجامه حسرت می کند و در حدیثی نسبت به نقد است مذکور شده که آنجا که کسی گشاید و گشاید  
 سیر بودند و آنها تشنگی می برد و تشنگی و شما سیراب می گردیدند و آنها تشنگی می بردند و تشنگی می بردند  
 و در حدیثی آمده که نزد خدا درجه ایست که ما را با عمل نتوان رسید یعنی تشنگی می بردند و تشنگی می بردند  
 آمد و آن حضرت صلا الله علیه و آله فرمود که در بیست و درجه ایست که غیر یکدیگر از یکدیگر است با هم  
 و فرموده در بیست و درجه ایست که نزدیکتر از یکدیگر است با بدن حادث و زود هم و عمل کننده و  
 عبداللہ صاحب **رحمہ اللہ** حتی کسی که می بیند و انبیا را بشود و اتبعیم در چشم ما بایان الحقایق در چشم  
 و ما انشاهم من علمه من شیء یعنی آنکه انبیا را در دین می آید و تبعیت از اولاد  
 آنها بایان می آید و چشم بسته اند و نمی بیند با آنها اولاد و آنها را و از عمل شان پیروی کنیم از حضرت فرمود  
 صلا الله علیه و آله که حق است در بین مسلمانان و ابد بر سر او است و در حدیثی آمده که چون از  
 داخل بیست شود از مادر و پدر و فرزندان خود بگوید گفته اند که آنها بد جنتور رسیده اند و مثل تو عمل  
 کردند و گوید ای پدر و مادر من این عمل کرده ام بر او و بر او اینها کرده ام پس امر شود مالی ق  
 آنها و فرمود که هر که باشد در حیات خود باید که عفو کند کسی را که بر او ظلم کرده و بد بگوید که





اگر ماصحیح در او میزدی همچنان عمل میکردیم حتی تا فرمایند که دست کشیدم از پیش فقیر را برابر  
غنی و در این باب برابر هیچ و ملوک را برابر حر و متبذل نمود و بدو خلق هیچ جواب نیاید

هر صفت را بهشت دروازه بلند نمازبان را از باب العلو و صامان را از باب العوم و هر

و بلندگان از باب العدوم و مجاهدان را از باب البها و طبعه و کندی و بوی بگرفته یا بوی الله بر در

که طبعه و در خوب است لیکن کسی باشد که در هم دروازه را و طبعه و صفات که معتقد داریم

که توانا از مردم است و طبعی گفته از نیم در طبعیدش بنابر اگر از نیم در حدیث آمده که از آن

بر عمل که بیشتر کنند پمانی در طبعه از در حدیث آمده که هر که بعد از خود از شهدان الله الله

و حدیث از هر یک و انبیا از محمد عبده و دیگر که هر صفت دروازه بهشت برابر او که از خود

از هر چه خواهد داخل شود و فرقی که هر که نماز بخانه و روزه و زکوة و صدقه و بهشت گیرد هر چه

بهشت دروازه بهشت برابر او که هر که در بهشت دروازه بهشت و در و بلند در

کسی که سه فرزند طفل او را مرد و باند و در حق کسی که شش را آب دهد و کرسنه را از طعام بگیرد و در حق

زنی که نقوی کند و محافظت فرزند و متابعت زوج خود کند و در حق کسی که عمل حدیث یاد کند که مردم

و انفع کند و در حق کسی که او را دو دختر یا دو خواهر یا دو عم یا دو آقا یا پدر و سرش کند

و اصل فرمود صلی الله علیه و آله که دیوانه را بهشت را خستند از دروغ و خستند از بیم و بجای کلی مشکند  
و مشکند نیز آن مردوارید و یا قوت و خاک آن زعفران بر که داخل بهشت شود عینه فانی باشد

ناخاک شمع و سینه بلند نیر و پاچه و کلاه نود و جوانی از و ایل نکود و نیر و سینه و غار

نمودند بالذات یعنی روشن در میان دو بانچه و زانو بهرست چهل ساله راه پائید و زور صفت

از دهان خود که مردم را ببلورند و شک باشند و در محبت است که داخل بهشت شوند از آن

من بیفتاد هزار یا بیست لکبه را و یک که در فعل بیست بود برابر دست بلالت گرفته و در شان همانند شد

چهارم باشد در پشت غرقه باشد و بر شفاف که در میان آن از باطن آن از خاک

بیده شود ابل نهست ابل غرقه کی ریخته مالدرش خفا که شماره دور در اقیانوس شرق یا مغرب دیده شود

از این فعل که در میان آن زبانها گفته میشود این معنی را میدهد و یکون تا اینجا نیز میسر میسر میسر

آن مشاعر مردمان را مانند که امان آورده باشند که او قصد کرده باشد از خود و رخصتی آنکه که غرض

ازین در این که با یکدیگر میزنند و مردم را خراب میخورند و شکمها را گدازند و جانها را مردم

و در حدیثی از ائمه و سایر کتب آمده که در حدیثی آمده که روزی که خداوند از او در حدیثی از او که

و ادفعه بخدمت کرم و بنده را حواله بخدمت کرمید ادا کو با این وسعتم کرد و کسیکه مثل دعا







در بعضی پانصد و هفتاد ساله زاده و در بعضی حدیثی آمدن از هزار ساله راه رسول فرمود صلوات الله علیه و سلم که در ذی  
 الحجه او را بوی بهشت نرسد و همچنین وارد شد در حق کسی که طبعه خود را رعایت و پرورش نکند  
 و در حق کسی که خود را بنویزد و نسبت کند و در حق کسی که منت نهد بعل خود و کسی که مافرا می و الهی شوند  
 و کسی که مدعی غریب باشد و کسی که قطع رحم کند و کسی که در پیرزنا کند و کسی که سنگبیر از او فرمود زنی کنند  
 و کسی که غصاب بپا کند و فرمود از حضرت صلوات الله علیه و سلم مردی که در دودل او مقدار دانه خردا یکبار باشد  
 نیت او را که نیت بوی رسید یا نیت را بیند **در صحیحین** از ابی هریره روایت که رسول فرمود  
 صلوات الله علیه و سلم که درختان بهشت از چنان بلند که اگر در سایه او سوار صد سال راه رود سایه او را قطع نکند  
 و برندی از اسما و بنت ابی بکر از حضرت صلوات الله علیه و سلم روایت کرده که در ذکر سوره الممتعه فرمود  
 که سیرت سوار در سایه یک شاخ وی صد ساله راه و در آن پردانه یازده باشد و عمر آن مثل قند باشد  
 و فرمود از حضرت صلوات الله علیه و سلم طوبی درخت است صد ساله راه پارسه پوشاک بهشتیان از آن برآید و  
 فرمود از حضرت صلوات الله علیه و سلم درخت بهشت نه بلندترند از آن و از آن بلند و از آن عبا پس روایت که خنله  
 بهشت را قند زرد کبوتر و خیار آن طلا و سرخ و برک آن چون ک ابل بهشت قطع و هم حله با  
 و عمر آن مثل قند زرد کبوتر و سرخ و برک آن چون ک ابل بهشت قطع و هم حله با  
 رضای عمر جوی خود در دست گرفت و گفت اگر در بهشت این قدر چوب طلب کنی نیازی  
 مردم گفتند که اینجا خلی و بخر باند و فرمود که هیچ و تنه آن از مردار بهر فرزند و بالدار آن عمر باشد یک

یحیی از آن حضرت علیه السلام گفت یا رسول الله در بهشت درختی مذکور شده اینرا میبندند چه بختی از خود  
 آن چیست گفت سدره فرمود حق تعالی میفرماید فی سدره مخفوه و بین قطع کرده شده قطع کند حق تعالی خال را  
 بجای رخسار ثمره باند از بر ثمره بنفاد و در سدره طعام بر آید که شباهت یکدیگر نمایند و ثمره و خندان آنچه باشند  
 راست که نشسته و بر زینتی نشسته بر حال میتوان رفت مجاهد ریح الله عنه گفته که زینتی بهشت از ثمره باند و  
 خلک از سدره و در خندان از زرد و ثمره من میا از زرد و در د و ثمره باقی که راست که نشسته و خفته اثر بگیرد  
 و سرون ریح الله عنه گفته که ثمره جنبه بر یکدیگر گشته شود چنان در آن دیگر نایم شود و این هر چه گفته که سدره  
 بهشت را طوبی گویند حق تعالی بخواهد بشکاف بر این صفت نیز هر چه خواهد پس بشکافد از آن این صفت زینتی  
 و کلام چنانچه خواهد و بر آید نشسته بر اصل و سبب باقی که خواهد و بر آید پارچه یکم خواهد و در راه هدایت در  
 شده هر که عانی الله العظیم گوید برابر او در خفته و در بهشت است که در او رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 ریح الله عنه را دیده که در خفته و ریح الله عنه فرمود که دلالت کنم من ترا بر در خفته بهشت از این گفت آن صفت  
 فرمود چنانی الله العظیم له لا اله الا الله اکبر هر که از این در خفته بر این نوشت آید خود رسول حق  
 علیه و سلم ابراهیم علیه السلام را در خواب بدید گفت یا محمد رفته خود را ازین سلام بگو خبر ده که بهشت خوشی است  
 و شریف آب و آن بی درخت است درختها آن لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول الا بالله است و  
 آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله که من ختم قرآن دعا قبول شود و درخت در بهشت نشاندند خود را بنی علی  
 ریح الله عنه گفته که هر که بر این کتاب رود و بر جانوران زمین و دریا رحمت فرستند و هر قوم در بهشت



درخت زن اندر خود و کنایان او بخشیده شود حق تعالی میفرماید دنیا فاکه و نخل و زمران فاکه مایه شبنون فاکه  
 کثیره لا مقطوعه ولا ممنوعه فیما من کل فاکه زو جان ابن عباسی ریح الله عنه گفته که در دنیا از غنای  
 بهشت نیست مگر نام و گفته هر چه در دنیا از ثمره بهشت شیرین و تلخ تا که غفلت و بهشت هم بهشت یعنی  
 صورتها و یک و نامها و بهشت باشد لیکن در حقیقت و لذت جزو یک باشد و ثمره بهشت را  
 دو افزوده که زطل باشد و خسته نباشد حق تعالی میفرماید اما دنیا هم بفاکته و بلم مایه شبنون و حل  
 فرمود علی الله علیه السلام بدینست که توبه پیش برنده و بهشت و رغبته کن در غرض آن یافتن پیش توبه برین  
 توبه را ماکه گفته بود در بهشت رغبته طیر کنه از پیش تو مثل شتر خجسته زبده بود و دونه آتش پس  
 ندان بخورد تا که سیر شود باز آن پرنده پروردگار علی الله علیه و سلم فرمود که ای بهشت طعام خوردن و نوشیدن  
 و میل نمکند آب و این آب و این بهشت از اند طعمی که خوردن از آرد و عرق بیرون رود و بر آن  
 مثل بوی مشک باشد و فرمود و در بهشت در خوردن و نوشیدن و جماع کردن قوت صد مرد باشد  
 و فرمود که مومنان را از طرف خدا پادشاهان و اوقات که بخارند و خوشنشان برایشان سکون  
 و بهشت نبرد باشد از آب از نهر که متغیر شود و از غم و از غل و چشم باشد سبیل نام  
 که نهد به ابرایان باشد و چشم باشد کافور نام و چشم باشد ز فیصل نام و چشم باشد نسیم نام که بهشت را بار  
 بهشت است حرف از زن مقربان خورد و دیدن را از زن غایب شود و میگوید بفرماید از این  
 نسیم بن ابریه به المقربین رحل فرمود علی الله علیه و سلم که نهر بار بهشت از کوه ملک باشد

و فرمود که هر که در اینست در غار نرود و بر روی زمین هر دو کف از آن از مرد و اید و خاک آن  
 مشک بکشد از این عیال رخصه اند و عتق و دیت که در اینست نیز است که آنرا اصلاح گویند و در قیام  
 مانند از باقوت در آن و غفران مانند و نبدن مردم بر اینجایا آیند و آن دختران را میبندند اگر در تن  
 کس و انوشکی آید دست خود و بر یکسانند آن دختر همراه او نود و یکا او دختر و بر رویه  
 و رقی نیز با اینست و اینست که اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست  
 و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست  
 از این سعید و صمد و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست  
 حق تا دور از صبح و غروب و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست  
 و از غم نیست و اصلاح شود و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست  
 بدست او افتد و نه شود که نه زیاد باشد از خود است او نه کم و فرمود که هر که در دنیا غم خورد و توبه نکند  
 در آخره از آن محروم باشد اگر چه دانی نیست که فرموده که هر که در دنیا غم خورد و دنیا با به سعید  
 نور باشد و راضی باشد و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست  
 انعکس جو را نبوده شود و در اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست  
 سفید و اگر خواهر سرخ و اگر خواهر سبز و اگر خواهر سیاه و اگر خواهر زرد و اگر خواهر بنفشه این ای طایفه از  
 کعبه عبارت آورده که اگر پاره بهشت را که در دنیا بپزند و چشمتها بدین آنرا تحمل ننهند که آنرا

در

متحمل

بنده می شود و صابونی از حکم رود که بپاشی پیشین در یک است بنفاد در پیشین است  
 و در چوبی مردیست که از خنجرش فرموده هر که حریص در دنیا پوشد و از آغوشه پیوسته اگر چه داخل نیست  
 خورد و فرموده هر که در دنیا در طرف دریا نوقه خورد و از آغوشه در آن خورد و در چوبی است که موی را  
 زبور پوشش نهد و شود با جاکلیکه آب و غور بخورد و حاکم و قمر در و غره از آن قدرت حاصلد حاکم  
 آورده که منشیان را این باشد که ادبی مرد و از بد آن مابین مشرق و مغرب روشنی سازد در حضرت  
 فرموده هر که مرده را کفنی و بد او را از لاشی در تنه پیوسته بپوشد و فرموده هر که معصوم زده را  
 شویزه کند حق تعالی زور و عدول بپوشد که تمام دنیا بپشت آن شرسد و فرموده هر که ترک نشی کند بوضع  
 با وجود ندره حق تعالی او را بر خدای حق طلسم کند و مختار از زرع و باران هر چه خواهد بپوشد  
 مفسران گفته اند که کسی از اهل نیست نباشد مگر آنکه او را اسم دات بند باشد یک روز و دوم از نوقه  
 سیوم از مرد و از کوب اجبار مردیست که حق تعالی فرشته پیدا کرده است که از روز پیدا این خود  
 تا روز قیامت زبور منشیان تبار میکند از سعبین جسد و تفسیر قوله تعالی بطایفه من از بشر  
 منتهی از کتب منشیان را از لاشی از کشت و بشری از مردیست که گفته که ظاهر آن یعنی ابر و بار  
 شان از نور جابد باشد مشکین فیما علی الدراکک یعنی تکیه زده بر دریکه با بنشیند از یک  
 را در بند در چوبی که کوبند که در زیر آن تحت یعنی چهار چوبی باشد و بالا آن حبله باشد مجاهد گفته  
 که یک که با باشد از مرد و با قوت و غارت و مغرور یعنی تکیه با با هم صنف بسته از این عباس مردیست



که خیمه از دروازه جوف باشد فرسخ در فرسخ چهار بار داشته از زرد و زلفی باشد متقابلین یعنی  
 دو بر دو بنشیند یعنی رایت نو بدو در جوفی از ابی موسی اشعور از اخضر ص ۱۱۰ و علیه السلام  
 که خیمه یک دروازه جوف باشد که شصت کرده در تفع باشد در سر کوشه بدان اهل خانه باشد مرا حرم  
 که دیگر اهل خانه از زانه بنشیند و آن مومن برسم آنها بکند و در جوفی از اخضر ص ۱۱۰  
 علیه السلام حدیث که هر کس را بعد از شصت دو زوج باشد و نرسد به شصت صحیح از اهل خانه  
 روایت کرده که تزویج کرده شود مومن ببقا و زوج بکشد یا کول الله قوه ببقا و زن و الا شصت  
 فرمود که قوه حدیث و لغو شود اینها کرد این اسکن از حاطب بن ابی بلتع و احمد  
 و ترمذی از ابی سعید قدس سران حضرت ص ۱۱۰ و علی و سلم روایت کرده که ببقا و دو زن  
 ببقا که بعد از خلق است و دو زن از اهل دنیا از این روایت تطبیق برسم روا کرده کشته و در  
 بعضی روایات عدد شصت و کثرت بسیار آمده است بدان باعتبار بعضی اشخاص باشد بلکه  
 در روایتی دو زن از اهل دنیا به پیش می آید که در حدیث صحیح است که از حضرت زرار  
 و گفتند از یکن گفت اهل النار یعنی نموده اند من اکثر اهل و وزخ زنان از زنان گفتند  
 چرا یا رسول الله فرمود که شما بسیار لعنه میکنید و کفران گفتن بران بنمائید و نیز از حضرت  
 غرابه را دیده در آن غرابها یک بود سفید بازو و سرخ منقار و سرخ پا فرمود از زنان در آن  
 بیشتر نموند مگر نه این غراب از غرابها یعنی بسیار کم و از این حدیث معلوم میشود که زنان

[illegible]

حوران بندر جزیر

مجلس اول در بیان احوال و حال و خبر و اخبار و ...

[illegible][illegible]

بیت ابو جهم و محمد بن میثم یزدانی در شان اهل بیت و خاندان علی را به واسطه  
عینه یزدانی و سایر چون در این خود پرور بار کرده اند که شورش خود به زبان میسر

بنام بزرگوار و بی‌همتای خدای تعالی  
که او را هیچ شریک ندارد و هیچ مدعی نیست

چشم را خون از اجزاء اردو بر می آید و در ریه ها رسیده و در ریه ها به کربن تبدیل شده و از آنجا که

الموتى مكانه نشانی بر دوازده عدد و در میان خیر است این است که در میان اینها  
 و با یک از افرح هر سه یک که خوشتر از این در میان خود است یکدیگر را در میان

ندیدند قاضیات و اطراف بنی جسم خود بر ازواج خود کوتاه دارند و بسور دیگر بنشینند و فرمود  
که واجب است بر اربابین پستان خود حاشته بهم سن این ای دنیا از دانش از از انحضرت صلی الله

علیه السلام روانه گردد که جوهریست که در دریا رخسار آب وین اندازد تمام دریا شیرینی شود و صوفی

حورین

اندرین غرض



از بن عباس زین سرور روایه کرده که اهل بیت را قوه جماع افتد زینست که در صحبها و با چند تن جماع میکنند  
 و طبرانی از ابی امامه از آنحضرت روایه کرده که آلات جماعه مانده نشود و شهوة متعلق نشود و هزار  
 و غیره از ابی سعید خدری از آنحضرت روایه کرده که اهل بیت بازمان خود جماع کنند باز زن با کرد نشود یکی از  
 جماع در چینه تواند بماند و اگر کسی از اینها نازد و بکند محل فراموش و جوان نرسد مگر در یک عت است  
 و بکند مدی التمر خدری و بسبقه و غیر جماعه صلی الله علیه و سلم در حدیث آمده که هر دریایی یکی از خود عین  
 صحبت و زینت باشد تا که نور از باطن او بر شود و گمان برود که بجای حق آمده ظاهر شود که خوریت بنتر از  
 اعلی میگوید که ابروی خدا را با تو نصیب نیست چند بار وی صحبت دارد و باز چندی دیگر از او  
 بهتر از ثانیه و چندی و چندی رسول فرمود صلی الله علیه و سلم هر که غصه فرود بیاورد قدرت حق را از او  
 بر سر ضلالت طلب کند و دشمنان خود و حوران هر که او را بگوید و فرمود که هر چه جز از دست راستی را یکی  
 از آن باز او را حور عین دهم نشود کسی که امانت مخفی بخود خدا داد کند و خیانت نکند و کسی که مائل  
 خود در دست کسی که بعد نماز کرده اخلاص خواند و فرمود هر حوران قبضه از خرمایا و پاپایان را  
 عین اینست بدو ایشان بدو فرموده جاروب کنی پس بعد از حوران است و فرمود که نه است نیست  
 میکرد از مسای تا سبای برابر ماه رمضان و حوران زینست میگیرند از سبای دیگر برابر ماه رمضان  
 چون رمضان داخل شود نیست گوید ابریکردن در بناده از بندهگان خود و گمان در دست و حوران گویند  
 ابریکردن از بندهگان خود بر سر انواران که سرور است و حسیم ما از آنها قسم آنها از ما و فرمود و نیست

چو بماند نیاید هفتاد هزار غلام بود دست راست و چپ از بر دست چپ او راه روند و بگوید گای باشند  
 در کنند کلان بودند و نه کشندگان از شد و فرو که اگر فی دور برادر دنیا اینرا کنند زن او از حوران  
 که بداند آمده این را که همان است نزد تو قریب است که از تو جدا شود و بر ما آید حوران بهشت را کنند و  
 که میخواهند که نور خود را بکشند گویند که در نگاه پرده از میان برداشته شود و آید بیند و از تیناق فلان  
 نمایند **از** از اسیر برده و از بی غم و غم و در دست که حوران با او از فلان سرود کنند که شنیده باشند مثل از  
 تنبیح و تقدیس و حمد و ثنا و پروردگار و کلمات باین الفاظ سخن جو حسان هدینا الله و اح کرام  
 ر خالدا ت **از** سخن اهل اللات فلا تموتی و سخن الرضیات فلا تسخطی و سخن الالهات فلا تخفن و سخن الملائکة  
 فلا تطعن و در حدیث است که اگر اهل بهشت برون کنند با داری احکم نوره که درین اخبار بسیار در حان  
 که زمره و از بهشت در آیند و حکمت دهند بقیه که آوازها خوشی برآیند و در حان را حکم نوره که بندگان  
 که خود را در دنیا از معارف و فرامیروزد الله بودند آنها را بشنوند پس آوازها خوشی از در حان  
 تنبیح و تقدیس برآید و نیز ملکه آوازها خوشی تنبیح و تقدیس گویند و گویند لا خوف علیکم و لا غم فی حق  
 و نیز در حدیث آمده که داد علیه السلام را حکم الله حضرت با و از طریقه خدا خواند و حکم در نواد الا قول  
 از برای طریقه از حضرت علیه السلام کرم کرده که فرمود که هر که در دنیا سرود شود او را ازین نشود که  
 آوازها در میان قراء اهل بهشت بشنوند **از** طرف و بهشت از زرد و زرقه باشند از تفاوت مثل  
 نیمه قوله تا کانت قوارین من فضة یعنی منی دارد طرف در و نوره در دنیا هر چند با یک باشد

متغاف نباشد بر کسی را از اهل بیت بنفاد ظرف از زرشن آورده شود و بر یک ذرا از اهل بیت  
 باشد که در دیگر نباشد مردم که داخل بیت شوند و او تبارشان که در میان آن در شود و بایم  
 در دست و خسته شوند اهل بیت را نیز فراهم باشد و در حدیثی جز از آنکه در حدیثی در نزد  
 خود از ولدان محمد یعنی مردان که همیشه در دست در قرآن است که ملائکه در پشت و داخل شوند  
 و در میان ملائکه بپوشند و پشت کذب و لغو و بخل و شتم و مانند آن را در حدیثی که در حدیثی  
 در حدیثی است که بپوشد و در داخل بیت عمر بر کاه کوار بر الی و خواهر بر الی از یاقوت رخ  
 و السور و او را پند بپوشد و با تو و بر جبهه که خواهر بپوشد و دیگر گفت یا رسول الله بپوشد و  
 مردان است و نور چشم را که در تو خواهد چشم ترانده دید بسیار باشد در حدیثی از  
 نبی که در حدیثی و شرا نیست مگر صورتها مردان و زنان بدان باشند هر صورتی که کسی را خوش کند  
 در حدیثی صورت کرده طبرانی از ابی بکر در از حضرت جعفر علیه السلام روایت کرده در حدیثی  
 عن ابی بکر و صدیقان که بپوشد و بپوشد و در آن آنچه در حدیثی است که بپوشد و بپوشد  
 که بپوشد و بپوشد آن را که در حدیثی است که بپوشد و بپوشد و در حدیثی است که بپوشد و بپوشد  
 علیه السلام روایت کرده که در حدیثی است که بپوشد و بپوشد و در حدیثی است که بپوشد و بپوشد  
 شمال بر آید و در حدیثی است که بپوشد و بپوشد و در حدیثی است که بپوشد و بپوشد  
 او را بپوشد و بپوشد و در حدیثی است که بپوشد و بپوشد و در حدیثی است که بپوشد و بپوشد



با شخصی که نمی خوردن بخت بر خوان او پیشی آید و از آن بر لاله نور باران بر سر  
پیرد و پروذ و بر بخت با هم از آن نواز بر بخترا سوار شد و بر این که نه بهر آنکه در این دلی  
بی دنیا از عیاشی است و عیاشی روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در این که در  
بالد آن حله را و از زیر آن ریحان ابلق است که زینهار از آن و زینهار از آن و زینهار از آن  
باشد و اینها را بر این است و آنست که در این جهان که بهر را و با و الله بر آن سوار شد و بگوید که در این  
که در مرتبه است باشد بگویند اینها را بهر آنکه که نورشان نور را در فروتن نده و در این  
اینها و در راه خدا افتاد میگردند و شما بخیل دیگر در این جهان چه میگردند و شما در این جهان  
مجبور و بی سلیمان در تغییر قرین است و از آن است که رایت نوحا و ملک کبریا گفته که مراد  
از ملک کبریا است که فرستاده رساله غفره تخفیه را و نصف از روی آرد و بهر آنکه که از آن  
و فعل ملک کند از صاحب و آن خجسته از صاحب دیگر و همچنین پس از آن و بهر آنکه که  
بدخلی و بر آنکه که خواهری از آن بهر روزه را و فرستاده گوید این از آن است که  
از قربت از رحمت الوهید و حج غایت در میان نیست که حضور و غیره از آن است که  
از بریده روایت کرده که از حضرت فرمود صلی الله علیه و آله که اهل این است و بهر آنکه که  
از این که بهر آنکه که از آن است و بهر آنکه که از آن است و بهر آنکه که از آن است  
مؤمنان هر چه زیارت حق را کنند حق را بپذیرد که بپذیرد از هر چه خواهند مردم بهر آنکه که









و زیاده و در از حسی بهشت است و از زیاده دیدار حق تعالی تفسیر این آیه باینست از هر چای از تبار انبیا و  
 ائمه این کعب و کعب بنی عجره و ولین مریم و انس و ابوبکر و ابو موسی و شعربان و ابن عباس و ابن مسعود  
 و غیره روایت در بعضی فرموده است که علیکم قریب است که خواهند دید پروردگار خود را در زیاده چنانچه  
 ماه را در شب چهاردهم در حای که پنج عجب در میان ثواب و محی بن سعید گفته که در روایت حق تعالی گفته است  
 صحیح دارد و گفته و جمیع ائمه بر آن متفقند که انکار آن کفر است ذکر احادیث روایت بسیار طولی دارد  
 و قسم که بدوات و دیدار مشرف بنو به جمیع نعمتبار بهشت از نظر قطره در کعب احوال روایت کم  
 آنچه در دنیا و بعد از آن در م بر آید چنانچه بهشت و خدا را به پیغمبر و رسالی یکبار و در بعضی  
 آمده که در پیغمبر یکبار و شاید در حدیث سابق هم آمده از روز عید و فرجه باشد و در بعضی احادیث  
 آمده در هر پنج روز یکبار و بهستی از انجمن روایت کم که بهترین اهل بهشت است باشد که هر پنج و شش  
 بیند و ابونیم از ای میزید بطاهر رضی الله عنه روایت که که بنده کان خاص حق تعالی چنان باشند  
 که اگر یک آن از روایت محبوب شوند فریاد کنند چنانچه در خیانت برار خروج از دفع فریاد کنند **فائده**  
 از امیر المومنین علیه رضی الله عنه روایت که در تفسیر قوله تعالی فمن کان یروی لفا و یربه فایعل عمل  
 صالحا و لا یشک بعبادة یربه احد فرماید که خواهد خدا را ببند باید که عمل صالح کند و کسی را بران  
 آگاه سازد و خبر نکند **فصل** بعضی علما گفته اند که روایت حق تعالی مخصوص به بستر است بلکه را بخوابند  
 لیکن پیغمبر صلی الله علیه و آله را هم روایت و ثبات که از عمر و بن عباس روایت که که حق تعالی ملک را پیدا کند



چندین صفت هم نشان همیشه در عبادت قائم اند تا روز قیامت چون روز قیامت لشکر بر آنها حق تعالی  
 کند پس بیست و پنج حق تعالی را و بگویند ما عبدناک حق عبادتک و نیز از مردی از رحاب انجمن  
 صلوات الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود که حق تعالی را از فرشتگان اند که از خوف خدا می لرزد و در میان ایشان  
 نیست از آنها فرشته که درین نزد قطره آب از چشم مکرران قطره فرشته می ریزد که تسبیح میکند  
 جماعتی از فرشتگان از رفد بیکم پیدا اند اند در سجده اند سر از سجده می بردارند تا روز قیامت و  
 بعضی صفت بیست و هفتم اند از آن حرکت مکرره تا روز قیامت چون روز قیامت لشکر حق تعالی می کند  
 و فرار را به پیشند گویند بجا ناک ما عبدناک کما یستغنی بکما است بر ترا عبادت نکردیم ترا بفرمان  
 شاید **فصل** کفار از جن و انس در دوزخ باشند با اتفاق و در مومنان از جن علم را از جن و انس  
 بعضی گویند درین را داخل نیست ثابت معدوم شوند چنانچه ابو رجیح از ابن سلیم آورده که گفت  
 مسلمانان جن نه داخل نیست شوند و داخل دوزخ و بهشتی از اینجه نقل میکنند لیکن حق  
 آنست که مومنان جن را توب و کافران را عذاب خواهد شد **قال الله تعالی** فطاب للثقلین و  
 لمن خاف مقام ربه جنتان فیما یلکذبان **وقال** لم یطمثن **الانسی** قبلهم **والبهائم**  
**وقال الله حکایه** حق کلام الجن و من کلم فانیک نحر و کذا و اما **الانسی** **الطین** فکانوا طین  
 صلیا و بهیمی از **الانسی** از آن سرود **صلوات الله علیه و سلم** روایت کرده که مومنان جن را توب و کافران  
 و بر آنها عذاب باشد پس سوال کردیم از تواریخها فرمود بر عارف بکنند مد نیست با

الانسی



رفته محمد صلی الله علیه و سلم نباشند پس بدیم که احواف حیثیت فرمود جانبیت بیرون بهشت در آن نذر  
 جاری اند و درختها و ثمرها و لذایح و هب مرویت که پرشیده اند که جن را توان بکش گفت آری  
 حق تعالی میفرماید اولئك الذين حق عليهم القول في امم قد خلقت من قبلهم من اهل الجنة والناس اهلهم  
 كانوا خاسرين وكل درجات مما عملوا وبني اهل الجنة عبادي روايت كره که خلق چهار قسم اند يك خلق  
 تمام در جهنة باشند و آن ملكه ديكي تمام در دوزخ و آن شياطين اند و دو خلق بعضی در بهشت و بعضی  
 در دوزخ و آن جن و انس و خزانه بن جيب گفته جن و اهل بهشت شوند بر ارض جنات باشند و برای  
 انس رنسيات اطهر الله رب العالمين خالق الجنة و النار و الملائكة و السلام علی محمد النبي المختار  
 قسيم الجنة و النار و علی اله و الهامه الدبرار الاخبار **طه**